

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب ظهور الحق

تاریخ مفصل امر بهائی مشتمل بر مقدمه و نه بخش و فهارس

مقدمه در بیان علت و کیفیت و اسباب تکلیف و تبعات او و مدارک تاریخی

بخش نخست در وصف اوضاع جماعی عالم خصمانه حضرت مکی و حینه و غیره که منتهی و موقود بطلوع این امر شده

بخش دوم در ذکر حوادث دوره اولی سنین نهفت بایه الی یوم ترمذیاست

بخش سوم در تفصیل احوال شایسته و معین و مبین شهداء و فجار اعدا و امثالهم در دوره

بخش چهارم در شرح واقعات دوره ثانیه که منتهی بقیام علی حضرت بهائیه است

بخش پنجم در ثبت حوادث دوره ثالثه از آغاز تا پایان در هر سالی که در آن

بخش ششم در ضبط احوال شایسته و معین بهائیان و شهداء و اعظم امکان و احوال

بخش هفتم در نظم حوادث دوره رابعه از طلوع شریق غیر دردی عهد و تاریخ

بخش هشتم در تعریف احوال شایسته و معین و مبین و شهداء و اسرار و احوال

بخش نهم در تبیین اوضاع و احوال آنید و در بیان نام و آثار و احوال آنید

فهارس در توضیح امور و احوالی چند که متعلق با اوضاع عمومی و دینی است

مقدمه

آنرا که در بنام خداوند پرستیده است و در کتب قدسیه آنرا

آئین دینی بنام دین میخوانند و فرقی بین این دو از آنجا که در کتب قدسیه  
 و در بیان راغبی خود موصوفه و نگارن مسافت و دورت و دشمن شنیده است  
 در ظرف و بیای پر جانش و غرضش گفته اند و منی و نایب و اهداء و بیای  
 ترخیص و رفسه و نایب و نایب و نایب که در کتب قدسیه و در کتب قدسیه  
 در سالی و متعلق به بیای و بیای و غیر بیای و بیای و بیای و بیای  
 تمام گردید و در هیچ کجای که باید و شاید تمام است و انصاف است  
 مگر در کتب قدسیه در کتب قدسیه و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 از آن وقت و بیان اولی آن صریح است که بیای و بیای و بیای و بیای  
 و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 و کتب قدسیه و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 تمام است که کتب قدسیه از حدیث و روایت و کتب قدسیه و بیای  
 بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 این را از بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای  
 کتب قدسیه و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای و بیای

گفته اند هر چند تا سینه از جنبل در سب و دشنام و جهالت نماند و کمالین تحقیق را بر سر زنی  
 و سلب و رسانده و در طول مدت اسفار نتواند ایجا کند شرق و غرب آنچه معانی است و کتب  
 حاویه حاجت مرتبه هاین امر است آوردیم برقت مطالعه کردم و از معانی و مضامین بسیاری از  
 مستقیمین که در کجور صاحب امر و فیض حرقات اقدسین اولین خواننده و مطلق است گفته است  
 آوردیم و از انواع مادر اشخ و از خلوط و آثار جماب رسد و تعقیب عده کانی پیدا کرده است  
 در حقیقت واقعات و احوال کما این تعبیر یافتیم و در هر امری بکس مستحق بکس و فتنه و کما که در وقت  
 نمودیم تا درین ایام که شهر شعبان سال یک هزار و سیصد و چهل و هشت هجری قمری است به موجب  
 فرقی صلاح که در پیشگاه مقدس حضرت که امر هر کار از کتاب غایت و افضله است که علی  
 مفارق الانام بتدوین تاریخی جامع حد در یافت حسب و معهود بعضی از کلماتی بر آن  
 در طبع آستین بلا زده تا بلیف این کتاب پر دویم و بر زینش و کما بعد و خاتم  
 را ختم و بنام ظهور الحق که معنای مقصود مومنین و لغتاً بحباب حروف ابجدیه و معانی  
 تعریف تا ف بابال شروع تا بلیف از سفینه هجریه قمریه مطابق است تیه نمودم و ترتیب  
 تا تطبیق تاریخی هجری و میلادی جستار کرده واقعات هر سال را تحت عنوان همان  
 شده آوردیم و با اینکه اقدام بکتاب باب جمالی امور عاری عن التهور و کلف را مورد  
 مثل سانس منصف فقه استهذوف سازد چه بعضی از دوستان اختیار برخی از خود  
 و اسرار و مخفیات مشهور از کتب و اخبار بایسته گردون نموده و از جانب دیگر دشمنان در خود  
 میانه برای جویند و تسکین برای گرفتاری و آخر او بهمان حاصل شود او را بی گناهی کرده  
 امری داشته و وقوع دجری با جوان نظر که در ایام وقوع مشهور بود کتبات آوردیم تا مراجع  
 نشانی بر آن بود و بر سر تمام تاریخ از تاریخ تا تاریخ

شماره ۱۳۴۸ هـ

فشر و ترقی این آیین در آستان قدس که کتاب بیخ طبعی نمود و جهان به ترویج کتابک به تمام  
 بدون و نظیر آن مالک مالک فضل و جلال است که این بار به بلوغ طبع عموم رسیده باد و تا می  
 و در وقت در راه برین سند سازد و در جهان فرود جان جاود و از آنجا که پدید برین و جان  
 و تزیین آماده نماید و اندک هم که معنی الفریج و الفریج و العافی من الفی و الفی  
 و اینک اموری چند را که نشان رفته در تالیف کتاب در عتات نمود بر این لغات و ذکر در این قبل  
 درود در محض و حیثیت را در آنکه در این کتاب و همین لام اسلوب داده و این پیش از آنکه مطالب  
 به شرح عام پنجم در سبک کتاب آورده و در حقیقت از حدیثت پرورداری و تالیف سازی نیز از  
 تالیف خلیف محمد و تا و عمل عربی طریقه که محدث در ابتدای این و حسب همی که تالیف در حقیقت  
 کتابین در لغات اخیری نیارند و از استعمال لغات پارسیه غیر مانوسه هم از خود هم از  
 اطلب در حساب کلام و شرح و لفظ خارج از حد لازم و بیجا بقام خوانم که تالیفات سی  
 و اتمام در کتب و بیخ حقایق بمنظور فهم عامه انام از این شرح و غرض بدل نموده از کتب  
 و نقلی در شروع رانده و نقلی هرات میخانه دوری است تا قیام در ذکر ناوهای این کتاب شرح  
 از اینان از کتب آنرا و جناب در زنده هم را با عبارات آداب و صفه نمود و در همین  
 صفات و لغات هر کس که تزیین و تفسیر بیان حقیقت کریم ثانی از نفس کتاب است  
 غیر نواحق با عقل و علم هر چه بنده و راوی هر که در چه مقداری کند در کتب و افواه سلطوره و شورا  
 تمام باز در تالیف و تالیف نشانید که از نهال امور مذکور غافل و چشم بداریم و آنجا در کتب است  
 حقیقتی که را مستحق آمان و تالیف که به گونه که خود کوی کریم یا ضمیمه به سر و لبه است  
 و از عدم معرفت با بناییم و محقق است و دیگر آنکه اندیشه بدستیم و در کسی خواهد در بعضی از مباحث





کثیره من علوم و فنون که در این کتاب مذکور است که در تاریخ مرتب تمام این امر در دسترس است  
اصحاب و شرح بر این از دعوت است سرود و در سایر جای سید و او که بانه قادی مذات و او صاحب است  
باب و گفته این اصحاب و شرح از احوال حاجی محمد کریم خان در سوره ایه تالیف آن سید حسین محمد کریم خان  
در شرح حیات خانیان از سوره و تفصیل و اوقات قلعه طبرسی ما در شرح آن کتاب است  
از تالیف سید قلعه ما در شرح احوال خود و در آن ماجده که گفته است قدرت قلعه و سعادت خانیان  
و نیز سعادت برادر و برخی از سببگان و دوستانش چنانکه برای اولین شامه خود در آن کتاب  
برادرش آن سید محمود خانبهنگ خاکو مع تفصیل عبادت و حساب و اورد و در سبب و نیز برادر  
و ما نیز از او در آن کتاب که در وصف حضرت باب و اصحاب و یارانش  
قریبین و غیره در حدود ۱۲۹۱ زشت و نیز سید محمد علی عبد الرحیم قزوینی و هم که در مقدمه آن کتاب  
عبادی در شرح اوضاع عراق عرب و حساب قره بلهین و هم که در شرح آن کتاب  
قریبین در شرح احوال خانیان قره بلهین و در سبب آن کتاب در شرح آن کتاب  
بقیه سید قلعه ما در شرح احوال و در آن کتاب که در شرح آن کتاب  
از جمله شرح بر سوره و تفصیل احوال خانیان آن سید محمد علی و در شرح آن کتاب  
و تعدادش بطبع و غیر بطبع از حاجی محمد کریم خان در تفصیل گفته و اوقات در شرح احوال برین که در آن کتاب  
از سبب این است در شرح حیات خود و شرح بر این از سوره ای و اورد و در آن کتاب که در شرح آن کتاب  
تا در سوره از سوره و تفصیل امام خانبهنگ و سعادت و در آن کتاب که در شرح آن کتاب  
در سوره که در شرح حیات و تفصیل گفته و اوقات زینان در شرح حیات خویش در آن کتاب که در شرح آن کتاب  
سید ابوالفضل که در شرح آن کتاب که در شرح آن کتاب که در شرح آن کتاب

تفسیر احوال بر این از سوره و تفصیل زکات و در سبب آن کتاب که در شرح آن کتاب





فرمانی که بآن در سفارت فریاد ستم طهران است نمایندگی از دولت عتدیه خود داشت و اجابت  
 اولیاد نامعنی نبودند و دیگر کتب و تصانیف از مؤلفین شرقی و غربی که از اینها در اینجا اخباری بدست  
 آورده بقلم مرالف یا مخالف نگاشته و او را ذکر اسمی هر یک موجب اطلب محل نگردد  
 از نظر گذشتن کلمات قدس از یاد و در ضمن ملاحظه مناسبه متعرض شوم .

بسم الله الرحمن الرحيم  
بیتها در کتب معتبره

در وصف وضع این شهر که در  
پایتخت است و در کتب معتبره

در کتب معتبره  
در کتب معتبره

### اشارة بهستانها في حيران

برسان محسن بنك بلون در ابرار است چيست زلفت و سا بچرخ كن بگردد و در زلفش  
 بهائيت پنهان و پندريه نيت كه گوچه است قدرت پنهاني هر يك لطيف است تا  
 خلعت اختيارى و رفعت سر زارى داد و در خدا مستور توه ترقى و تعالى چو به و در  
 دور و از نه حكومت عزت راى برترى و پرورش است و تا در عرضي قبه قوسى  
 اين قوس قوس صعود و قبول و حصول با به و سعادت آن و تيره را چون حصول خيره و در  
 اين دريا مينه در جوش و خروش با در لوح شير چيستى در راه و معنای طين كوى  
 و تبال مني سحر و مبدع عجيب و غرائب و كرامات و مجازات گوناگون است كرامت  
 را بسوى فراتر كند و از پس هر انگي و بر انگي انعام اجناس جبهه چو  
 گشت و از خلعت بر تيره كون حساب آفاقه جبهه شتاب در شيبه ولى قرون  
 بجوى ملك قرون بچهره مين و ك در باين تهاست قرون هاضيه بعد از اوقات  
 صيبه اصليه اختصاص يافت كه نك ران قن مشهور و تصور و تصور و نبود  
 و منبع تفصيل در ستون تواريخ سلطرت در حقا اينكه فاكه انوار است و كسان است  
 حيكه گويد كه مستحق عالم علوم و استعدادت و استعدادت ايمات را در هم بر هم كرده  
 اروپا با علوم جديده و آلات حربين كه جبهه زنده جفيع كوي گير برف مسته را  
 قائم تا خنده دشت و نامون را كمره از كشته گان ساخته و در نيزي را  
 بن آدم با خفته كه از آنكه نيتايت و فادات كبره و در جبهه شتاب با پنهان  
 و نيز در بافتان قيصات خنجه جبهه و طيه با جلى در بصره و حضرت و حرايت  
 خنجه چون كاتو يك و پرده شفت كه قرون و سلسله حيران تا در سته ظهور در ابرار



اشاره بظاهر و صورت و حادثه نماید را اشاره بروح و معنی حرفیت آیه گرفته تا چنانکه پیش  
 لاحق مفضل میکاریم که در کتابی که در سال ۱۲۳۰ هجری قمری و سال ۱۸۴۵ میلادی و قبل از سال ۱۸۱۹ میلادی  
 به بنام علی و فاطمه اولی واقع شده و در مجرایه و استنساخات مذکوره برودید و تقریباً در سال  
 قبل از این و او هم ایام قناریت و بنا بر آن نامشروع منقضی گشت و در سال بیست و نهم بعد هم بر کسی  
 سلطت نرسید و بعد از آن در آن زمان در آن سلطت میبود و در آن وقت در آن سلطت  
 آنکه اندر اول نواد و در امریکای شمالی در سال قبل از آن آخرین محاربه با انگلیس و قریب یافت  
 و کوی فتح را بر آورده با دولت مذکوره صلح نمود و این در استقلال گرفته شروع ترقیات و  
 تا سیس قدرت عظیمه مذکوره کردند و در خاک شامه امپراطوری عثمانی سلطان محمود  
 نانی سلطت داشت و استانبول مرکز خلافت کبرای اسلام و بنام امین مودت و  
 نزد انام گردید و در این ایام سلطت فتح شد و قاضی بود و علی و شهادت امیرای حکمت  
 و اطراف الجبلان کرسی حکومت و دولت روی یا در آن و نیز بزرگ فوزی و اولی  
 امیر وزارت پیشکاری اما معنی میرزا بن شاه را دولت و با ثروت و عزت و خاندان  
 و اسعه در پانچت نریت و آخر آیت بدلیه اینک فایده که عانی در دو قرن مذکور خصوصاً  
 قرن اخیر جامع نموده و اغلب پس از منیر امیرای علم و شرف گرفتند و بتدریج امین در این  
 نریت نه آنکه چنانکه اجماع نام در سال ۱۷۸۱ هجری و ۱۷۹۹ میلادی و کنسلی در سال ۱۸۰۷ هجری و ۱۸۲۹ میلادی  
 صورت فتوحاتی در سال ۱۲۳۹ و ۱۲۴۱ هجری که آن دولت استامبول بود امین چنانکه آنکه که بدین

درین ایام و در این شصت و شصت و شصت

و در خاک ایران بدین ایام از آن ایام که در قرن اول هجری از زبان در آورده این  
 زودت و شاه و دولت در آن حکمت را از آنکه در آن قتل در این قوه سکنه بود



کتب مشربیه است تا موافقت و اشتباه که تفصیل آن در اول کتاب مذکور و منظور هر دو بسیار از دسترس است  
 امیر این لغت عربیه لغت معتبره و نسخه حق معتبره است که ذرات غیب از هیبت او است که در این  
 زبان سخن میگویی و در این لغت هر اسم و معنی و عبارات و احوال را در لغت عربیه بیان کرده اند  
 تا این لغت عربیه را چه به عربیه تعلیق کرده تا نوشته نگارند که از لغت معتبره و احوال را در این  
 گفته پنج گویند که در این لغت نامت کتب عربیه و غیره لغت عربیه نگاشته تا لغت معتبره  
 در انواع فنون ادب است انباشته تا شرح و تکریم و اما بعضی ما یکین این معنی را در لغت معتبره  
 و ضبط قواعد و آداب لغتیه افراد بخورده اوقات شب در روز اینان مستغرق شده  
 که اندک فرصت و فراغی برای علوم و مضامین و محذورات نموده نیافتند و تا غایت  
 اکتفا به این است از این پس و غیرند که در مباحث مذکور عمری بی پایان برون در علوم و معنی  
 این میدان سخن کرده چنانچه در لغت عربیه نوشته است هر دو لغت را با هم خوانند صدر القیام در لغت  
 سخن القیام تمام لغت را بجز لغت معتبره قلم اکتفا به این است که در لغت معتبره و استماع کنند  
 و معنی که در لغت معتبره از لغت معتبره خلفا من خلف کمال است تا به این لغت معتبره را در این  
 فارسی شرقی و غربی نامدار خوانند آن تجارت و لغت عربیه حضرت باب لغت عربیه  
 فاصله در لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره  
 فاصله از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره  
 در این لغت ما اینکه در لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره  
 و مستوفین بسیار امثال بنیادهای طریقی را از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره  
 و استخراج مذکور رگنی جدید گرفت و اما لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره  
 کرده و در لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره  
 و از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره از لغت معتبره



علی بن موسی الرضا در طوس و نیشابور خستنیش در قرم و طبرستان از تعلیمت مومنان و اولاد  
 مانند حسن صباح و ناصر خنجر و موجب تغییر تحقیق انانی گردید چیزی از عی و سالیان که پیش  
 آنها عترت شدند تا در دوره سلطانین صفویه که خود را بنامی فاطمه و خلفا و نسبه خوانند و هم  
 دوره سلطانین قاجاریه که تا سی صفویه کردند خرب آنها عترتیه رشتادین و تحقیق است  
 و اکثریت است گت و مستور بنا چند تغییر و کتبه در اصول و فروع یافت که در زمان رقیبه و سنی  
 قبض بر توفیق در حجب انچه مذکور و تبری از خلفا و ثلاث و محمود اصحاب فرزندان الهی در وقت  
 سنت و جاعت و توسس بر علم توحید و عقائد و فقهی جدا گانه جدا گانه که در هر ک احکام شرعی  
 اخبار و روایات معتبره از خلفا و بنی فاطمه که غالباً مخالفت با اجدادت مرویه از طرق عامه است و سنی  
 و سنی و موماس و احکامی مندرجه و با تبدیل یافت که در عصر بنی مومنان و اولاد آنها بنی و مومنان است  
 نام علی ابراهیم بنین و اخوان قش در اذان جمله نمونه لردان پیش و اندر که اندک اور بود و اولاد کبری اهل  
 مذهب نظیر العراب و اهلهم الصحن صحنی قریش و لیس چهار ضرب بیان آید و بعد و لیس کار و کار و  
 که در عصر صفویه غالب آیت غیر قرآنی در راجع بحد و نماز و آیت نورا در دم چشم خلفا تا اول  
 آنان را بکلمات سفید و رقیبه نام بودند و در عصر قاجار روضه خوانی و شنبه گردی و بیع زن و فتن  
 و فتن و کجاده و فتن در عظم و غایب فضیه در نیم ریح اول و در شغال تبس حادگی و سبابی  
 و دوره گردی در اویش و مانند آن رایج شد و لیس معتقد بالو بیت علی ابراهیم بنین بلکه حسین علی  
 و غیره باشند و قبور اصحاب نبی که در فضوحات بلاد ایران کشته شدند و میروند معتقد گردید قبایع  
 رقیبه نام کبری از بنی فاطمه مرفوع گت و سلطانین صفویه خصوصاً حاد سید علی که قبایع در عراق است  
 و ایراق تغییر و ترفیع و تزیب خود و نسران بانوک و نظام کمنوع برای زمارت رقیبه و سنی  
 تحقیق باید کار نهادند و اوقاف با جمله فراهم کردند و مومنان اوقاف بنام امین التوسیه  
 حادی توره باش و غیره با رقیبه و صورت زمارت عصبه رصع ساخته بر دیوار کجا و کتبه و اهلهم







برخی از مساوات و تقاضا نسبت برین اقوف منتهی با اعمال نفوذ نسبت در این زمین چنانچه در بعضی  
 رساخته و مانند سایر سالها از وفات بیت گذشت بواسطه توبه و دستور بطالبه لهرت خود را بقا  
 این نزار از بس نفوذ تجارت عبودیه و رکب در اکب منوع و محروم داشته خاست از این است  
 تهنیکه و نیزه و اوقات تفریح او بر براه و تیس و نه آراستگاه مرده گمان میگردند و نیزه از گور  
 و نیزه گمانان در درگذرگان را جداگی گرفتند و برای گنجه داشتن سوره و گنجه تجارت  
 دولت دادند و لاجرم محرم با سپیان از قرائت و کتابت خط محکم و در مانده در نشان آبرونه  
 و امور حکومتی راه نیافته و غالباً بفضیلت و زور اکت مشغول گشته و با بجهت آنکه از اول  
 در هم شکسته از دست فارسیه بر سر خود کرده و عقاب و رسوم باستان از قوده ممتاز و جدا شده  
 و انواع جور و ستم را که میمان و در او کرده تا این زمان بدین اسلام در آمده و با بعضی استیلاست  
 و قرآن و زبانشان شده تعریف نموده متحمل شده بندرت اتفاق افتاد که کسی از ایشان قبول  
 آئین بازمی کند و حتی از شیعیان نام اسلام از هر جنبه و بکدی تعجب در زمین که طبع دستور  
 دستور را چنانکه باند اذان بجزیه مرفوع میشد بگشت است در گوشه میماند تا نشود و در  
 آتش و دوزخ نغذ و مانند از ظهور موسی و بهرام دین آور که موعود و موسوم است و تواریخ  
 و بزرگان و عقربان کیشان میباشند که از گورخانه تا گور آمان بیایند و حق فی واقعات  
 گذشته را نموده حاج و تحت و دین و آئین باستان داده گشته و دستور و موعود این عهد  
 بگت کرده موعود معنی نهاده آمان را با بزرگ و انظار و طریقی و بر قرار داشته و اگر از ادیان  
 و اقوام موجوده در این تفریق لایه و طبیعت میخواند که چندین هزار از همه قدیم ساکن شده و متفاد  
 بعد از قریب نه زدن بر امون مقبره است مردوخا جای گرفته و در هر بلدی در محله غراب و طبع بدون  
 استخراج با کسان و غیرهم جمع نموده و غالباً با مرکب و تجارت مشغول شده برنی در امور طبابت مشغول  
 حکومتی نیز در دیار خود توجیه گشته و مانند شیعیان گت تفریق است مسلمانان قرار گرفته و  
 بعد از آنکه مساوات نماید از در عهد نبی تا در آستانه از آن حضرت جدا و در آینه حضرت عیسی علیه السلام



نیا آمدن مسیح و قیام بر مجازات و انتقام مخالفین و اعدا و فرستادن مسیح در میان ایشان و  
 مرفعه کورن از سیح و اوت و مبرین چند از جنب بری از را که فرق کین اروپا آمد بشر  
 حقیقت پرده نموده و کاری از پیش نبردند و بر طبقین تحقیقین شخصی و فریبیده فرستاده که  
 عرب بعلیه فیا بین سیحان اروپا و سخنان از سال ۱۲۷۰ موجب این بر رقابت قوی  
 و تکیه عداوت و خصیت نموده شان گردید و هر دو در سیحان لیدر خستش برای  
 نیه اقتدار شدند و متوجه قدرت حاصل کرده و در شمار پادشاهات عظیمه و اقتدارت تکیه  
 متوجه مالک شرقی گشته اولی در سال ۱۶۰۸ هند و آفریقا تصرف نمودند تا بدان من گرده  
 که در سال ۱۶۱۸ انگلیسها هند و دریای مدیترانه را تصرف نمودند و در سال ۱۶۷۲  
 تبلیغ و دعوت نمودند و متوجه اول سیحیه باقیال قدرت در آفریقا و آفریقا و آفریقا  
 در سال ۱۶۹۴ هندوستان و رقابت عظیمه بر فرستاد و دولت عظیمه هند و آفریقا را در سال ۱۷۵۹  
 گشته با از دولت روسیه و دیگر دولت اروپا یافته بسیاری از مالک متصرفه خود را یکی بعد دیگری  
 از دست داد و قدرت دول اروپا در آسیای وسطی نیز گشته و آفریقا را در مالک قوت و آفریقا  
 حاصل آمد و دولت ایران باقیال گشته و آفریقا از دولت روسیه دید و در آفریقا سیحیه کین  
 کاتریک و پرتغالی و فرقه یهودیین سنده است در آفریقا تبلیغ را از دست داد و در آفریقا  
 و فرانس و امریکا رسالت تبلیغیه و فریبدها را آفریقا کین گونده ولی فایده تفری خردی عداوت  
 و آفریقا حسن تقرب تعیین جهان حاصل خرد و رضا قانع گفتند در جنب ایران تبلیغ  
 از آفریقا نیز گشته تا فرانس و بعد از او ایران و آفریقا مذکور است که در آفریقا از آفریقا  
 قوت و اقتدار یافت طریقت سنت رجعت متوجه در اقلیت واقع شده و مالک عده





اینکه زیسته که بر کبر است آبان حکم گفته شد بر از جانب خدا و محمد بن جابر بن عبد قیس و  
 عارت پرورنده و حکومت برین از روی ساینه از قتل و اعدام کرد ولی چون غایب و حکایت  
 بحال و بیجا و رفیقه در غایت از غایب و شکیانده و خانه مردم نیز بیاید و محب غایب نسبت از علی  
 تنافه کیمیا که کرده و برای دوستی که حضرت که ترض کرده و آبان در موردی مستقر  
 ما جملات در بر اسم خود در ذمه طبع و مقدر بران در پیش رفتار مینماید و در این  
 که در شب برسی که گزنی بود و دست نرسب تصوف بر آن و بر آن توی و شوره و وقت چه نکست از آن  
 که در زیر زبان عهد عقیده تصوف بود که بر روی این قیادین و کاتب سگلابین و در حلقین  
 و در لریقت و فخر او در اویش و مقدر از آن که در این صورت تمام است که نیز در پیش و داده است  
 و سلسله های متعدد شده بنام شایخی که این را پیوسته با هر که با هر بود سلسله و کسور  
 مانده مکتوبه جنوب بر آن عمل الدین یعنی روحی صاحب مغزی مغزی و در این اواخر معروف نام  
 شمس تبریز و دیگر کتابیه جنوب بسید محمد مغزی مشهور بنام حاجی بکنش و نیز تبریز و در جنوب  
 نجم الدین معروف در سرف بنام شمس شمس صاحب تصنیفات کثیره در آنکه از نایق و مضمونه جنوب  
 صحن الدین اسحق اوردیج در فایده جنوب بسید احمد نایق و تصنیفیه جنوب که به نامها الدین تصنیف  
 بنام و نیز تصنیفیه جنوب که در الدین نغمه که اولی کرده و نیز تصنیفیه جنوب که در بخش و کبر  
 جنوب بنام نجم الدین کبری و پیر تالیف جنوب میر تالیف الدین در کتافه و کتافه این جنوب  
 غزاله طریسی شده از او مغزی معروف که در دیگر از طرافت عن شمس و جنوب بنام که در  
 شمس و طریسی صاحب کتافه شمس و این لریقت از شمس و تصنیفیه جنوب که بنامها الدین تصنیف  
 بسایه مغزی میوز و دیگر تصنیفیه جنوب که از او چستی از این جهت که قرینه از بر است تصنیف  
 و غیر او تصنیفیه جنوب بنام ابراهیم بن ابراهیم و دیگر تصنیفیه جنوب که بنامها الدین تصنیف

حدیقه عتیقه و از آنجا که در سنگ انجوه گفته که خفته در زمین و در بعضی موارد نیز خفته در آفتاب  
 نموده و از سنگند و مستعد ظهور شریعت که تا پس از حیات و قوت این خود را به صورت  
 شده و اموری را برانگیزد که در قیضات و ترقیات نبوی و در ماضی است و ما اینها را قیض  
 سار محبتی بنیاد کثرت و اخلاص آرائین بنیاد مذمت رسید که یک بیت یعنی  
 با جود تا بعضی از برخی دیگر با ما به پیش از آنکه کرده حکم کنایت در وقت در حاضری  
 از این استقامت خود را در حق خویش و اتباع و در حجب اتباع نیز از آن جز  
 قوت در بعضی اوقات معلوم استفاده دیگر نمیکند و در گذشته از آن نام تجلیت از آن است  
 یکی از جمله این را میزنند و شخص سلطان یکی از سایرین را حجب چندی مطلق نموده و در وقت  
 طرف ماحبات شریعه این آثار بسیار و امور قضای و جزای و عبادی و نماند شئون  
 از آنجا که آن وقت در حلال و حرام و نجس و باطنی خود و در بعضی شریعتی است که در بعضی  
 و مستعد و فتوایان نظم و تکرار کرده و اگر خوان عینه بعضی و دیگر گفته تحت حیات  
 قرار میگرفته و قائم کپره متنوع استخوان پنهان و سودا و سهراب و خضراء و طبع غلیظ  
 وسیع طایر سفید و شمشیر و لبس در دروازه خراج بلند و نعلین محرز و خضراء و عربی و قرآنی  
 و ساری سبز نموده و چه بدستی سرفهت ریح شرک و چه عهد و انوین بر حیات و حیات  
 اخروی و هر یک مساجد و بنا بری شخصی و بارون مع انبوهی از زمین و در بعضی  
 سنگین و ما همین دریا با تندرست و شوکت و خدام و افرو و اعوان و شانه از دولت  
 و تقاضی عتیقه و در حکام فقه ان حکام شیخ الاسلام فقام این امام علیه و انان که طبع  
 در خصیصت عالی و تخصصیات عالی عالی تخصص شده طایران نام مرجع الاحکام و آید از این

العوام برونند و بجز غلبت مرکزیتشان در دور و در محضه شهر انوشیروان در ایام قیام که بکلیت  
 گرفت دوم طبعه از این چنین که عرته و نفوذ از حق از طبعه او برونند و در امور که بکلیت  
 استقامت و حکام شرعیه از مدارک مذکور با آنان مخالفت در زمین و استعمال نکرده و حکم از این  
 در استقامت و حکام می آید آورده و اخلاف از حق و سلب استقامت تقیه امام از مسلمین  
 در عمل قیاس کردن شیعیان که در قرآن مذکور است تا اینکه آنان را از این مخالفت و غلبت  
 در امور دین شمرند و مدارک و ادله معتده در استقامت مآل و غیره را فقط از این آثار  
 داده و احادیث آورده مذکور ما معنای عقائد و احتمال دین است خفیه و حتی استقامت  
 و فتوی از این بی نفوس قرآنی و تفسیر کلمات آیات احکام و می آید را بدون درود  
 شرح و بیجا از اوقیه آمده اما عشر تفسیر رایج و واجب نodal خطاب و فری خوانده اند  
 این گوی بخت از حق و نظر از اخبار وقت تا سه هفته از تفسیر قرآنی درود و در عقاید و نظریات  
 نهایت دوری جیسند و در مجرم در بسیاری که عقائد و فروع احکام معتده مخالف بجهت است  
 مورد طعن و قهر نشان قرار گرفته سوم بجهت مستثنی بود که ممکن در مآل استقامت  
 و معارف بهر چه بنده سعی کرده که حاجت خفیه را با آنرا قویتر از شیخ دهند و لذا  
 عقائد و معارف ساده و سخی را با ابوری از مآل حکیه آمیخته در انداختن متعین و این  
 که با ماسکین گنجانده و بخت در قضا و قدر و جبر و تعیین و حکم عینی و غیر این ام  
 و حدودت اسما و صفات و کیفیت خلقت و طبیعت سموات و زمین و آنچه در زمین  
 و انشای نمودند و غالباً سطحی است و لفظی خالی از حقیقه و مثل و جاری از حقیقت  
 از این گوی از معارف و اصول عقائد بهر چه معتقد است چه در طبعه حکما که منکف در عقائد

اشرفین و فاضلان هاستین و در سلطنته و ظواهر عقائد آنا را که سید ابن عربی و اوایل اهل بیت  
 علیه خود کرده و از آنست که غرض یونان در اسلام و در حق زنده تفسیرن ایراد در مسائل مذکور  
 حاصل نموده طب جلیس و طباط و فکیات جلیس و طبیات اقدیس و طبیات  
 سراط و آنی طون و اسطر و اشکام را پیروی کرده باضافه صاحب تعلیمه هایت از ارباب سنان  
 سانی بسیار نیز افزوده کتباتی نموده و فلسفه کلامی کوه لادن و سانسیری و فیثون بر جلیس  
 که تا اینست کثیر بر جای گذارنده و در او افزوده صفیه صدراتی کسین سوزنی فلسفه کلامی  
 و مشا و معروف و عقائد قدیمه ایراد و هند را که بنیاد مستقیمه قرآن و آنا را که از حق اشرف  
 فلسفه مخصوص بنامه در بطریق تفسیر قرآن از دست وظیفه و همش در محسن کاشانی  
 در عهد ایزدی پیشی و غیرها تا من کرده کتب در کتبش را ترویج و نشر نموده و فرق بنام صدر  
 بنیادست که در دوره قاجاریه مشرفی بنام فیثونه زنده عقائد و مکتبش بنامه در دوره و مورد  
 فلسفه و حکمت است که در عهد ای که در کوررا نوزی با چای رنگه است تفسیر توحیدی نموده و که از هم  
 ندرستان در جهل و خرافات نوزی و فتنی آورده و اسناد و کتب مشهوره را در ای با کلام رسانده  
 و بس و اگر کوفی نیر از در راه و در مسجدهای خوات اذکار که در وی کلامی خازن کوزی که در کلام  
 عقیدت صوره سید است برای لعین کردن گرفت حکیم از وی برسیه که در عهد کسین  
 میکنی گفت برای اینکه معتقد بود به نبوت واجب الوجود است و مدعی حق و عدالت و وجود  
 عدالت و واجب الوجود را دانست و معتقد تئیسیم که بهترین از فلسفه و حکیم از این نوع است که بنام  
 برده و دیگر بار بنام سقا فتنی و صوار گشت و در اصل حکیم نوزی در ایام سلطنت تفسیرن و نقل

بتشریح و تفسیر کرده نزد بزرگان و اهل علم مجتهد قس سبزی از خدای جل جلاله و از کتب و تفسیر و تفسیر فقهی حضرت  
 و تفسیرش حاجی ملا محمد باقر حکیم سرزاری که تالیفات حکیمه عرفانیه در اشعار و تفسیر و تفسیر کتب از او  
 گرفته از جادو و جادو و مقامات معجزه و کرامات معروف گردید و همین کرامت است یافت و بسند  
 و انعام بر او در دنیا و آخرت خود را از کتب خود و تفسیر همین مستخلص داشت

تفسیر تفسیرین و در خصوص آیات گزیده از کتب و تفسیر

بر تحقیق و التور و ارباب خبر اهل نظر بخوان و پوشیده نیست که در آیات و تفسیر و تفسیر تفسیر  
 و عهد و وعید و انبیا و اخذ از لایحه و تفسیر با جملات و وقایع شریفه این سلطنت که با تالیف کثیره  
 از قبیل بیوم القیامه بیوم الحساب بیوم الجمع بیوم التمام بیوم افضل بیوم الحشر بیوم المدین و غیره با طبع و حسن  
 و اخراج بیوم القیامه و بیوم الحساب و شهر گردید و آیات کثیره مذکور در آفاق در خانه و مصانیع  
 فضیله و معنی و حسن نه تنها کنی عظیم بر اسمی تمام بلند بلاغت و الوهیت قرآن است بکلمه و جملات  
 در آیات نبوت و عظمت تمام صاحبش دارد و لکن اعتقاد بیوم مذکور از اصول اعتقادات و اركان  
 ایمانیه مقرر گردید و در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 اسلام سرود که نبیه ذراتها چنین است احاطه و خان از آسمان بر تاسی آدم در جهان  
 و پراکنده کی ستارگان و تار شدن همه ماه در جهان و الشفاق و پیچیده و در هم شدن همه آسمان  
 حدوث زفران و خروج اموال از افعال با شیدن که هر دو تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 انبساط ارض و طول و عرض آراستن جان و افزودن خشن زبان و آوازیخ میزان مجسمی از آسمان  
 بر عرض محمدی بر تالیف با روح و افواج که بخت و شرم و دنیا و می رسد اعمال صادره از کل در دنیا  
 و ارجاع هر یک از استیفاء و سعادت بمرشان از دوزخ آید و با جنت علیا و در عمل عظیم مذکور یعنی

وفاقه و قبض و اعاده حیات غیر بدون حرکت و بنا و دو فرخ متعده و توانا صورت گیرد اول بی حرکت و بی  
 من غیر عروج که بیفخ در صورت امری نگرانظر و مستور سازد و ثانی غشاء منادی از مکانی قریب که با نذر بر  
 و لغز تا قدر عظمی در تعابیر و مرقده باید آن هنر و در اقدوسد بر خیزند و حیات تازه گیرند در قرآن اول سوره  
 که هنوز علوم عظیمه مثل تمدن شرق و غرب با زمان ساده مسلمانان نیافت و اوقات آن نیز برای معرفت  
 حال و جهاد خارج برای فکر و عرص در اینگونه از مباحث نبود چنانکه در کتب عظیم دیگر در قرآن که مباحث  
 کیفیت الهیست و پدید آید نام خلقت است در آن مساوی ظاهر بر آیات را چه نرفته معتقدند که خداوند  
 و بنام ظاهر همین و مجسمه و شبیه مشهور کنند آیات لیم صادر از برتر آیه آیات را چه بعد مطلق تعالی  
 ظاهر بر گرفته آن لیم را چون طبیعتی زمانه که منوط بکرمت زمین در حال خود میباشند و نه در مقدارش آنچه  
 در حق از قرآن مذکور است بنامه هزار سال استعداد نموده و تمامت علامات و اوقات را در روزی بی بیفخ  
 ظاهر گرفته و چون مطلق دیگر علوم عقیده و فکریه و غیره با همین سمانان دارد و در دوره مدتی گفته در قرآن  
 شروع کنند با از این مسلمانان از ظاهر نشدند و ما وجود عدم عقیده است سائل مذکور از عقل و علم است تمام مدویت  
 و هم طبیعت و ممکن و غیره که سابق بنام الهیست و خلقت با توجه تزیین است تا ویل آیات مذکوره را  
 حاضرند بسته دم زدن از تقصیر با عقل و علم را و در نتیجه گفته شده و بتوده مثل ساله تاسی کرده  
 همه امور مذکوره را علی الجمله بر تمام نفس معتقد شدند و داعی و منادی مذکور را از آنکه ذوی جسمه یعنی  
 و فطرت در باع جسمانیه گرفته و در وقت ظهور ایشان نتیجه آتی عینه نیز با اینکه متبع از آنند در بسیاری آیات  
 را چه بعد در و درین که منافق و منافق توحید تزیین است تا ویل شدند و الرحمن علی الرحمن استوی یعنی  
 استعداد و جایبک و الملک صفا صفا بیعن جاب و امر یک و اما مثلها قابل شده جمله را از منصف ظاهر بر اول گفته

تا در جارتش و بگردد نفوذ کند در تمام فهم معقول و در او از آیات مذکوره بشاید بر سر سینه و آینه  
 مسیح آنگاه آن تازی کرده چاکر کلمات و عبادات استخوان از لیب چشم و خضاب الیم و در دو  
 مقصد وصول بقیان و حور در یوم معاد و شور گردد و از اعمال آن پادشاه صریح که از بی برین  
 بود و سیمین و علی افرو برایمان ساله وار دند بر بیکل اسلام رسید و هنوز کینا  
 خور حاصل شده از زمین خنوره و دوسر گشتند آیات مسطور در شرف خنوره و  
 سخن و عدد و طبع برای هم و بعد نیز انگاشته تا حدود و حکام شریفیت کاغذی و طبع  
 و سمری گردد تا تمیز و قدرت اعانه داشته که بهیچ وجه صدق معصود و حق و عین ندارد  
 اول آیین منور که مضاف که تمام از بیلیج عن الهی ان پیران وحی یوحی به برده و حاج  
 روی پیخیز و قرارش در مقصد صدق عهد لیکه تقدرا این سن نمودن تطهیر و صفات مذکوره را  
 بخوبی واقف و عالم و پیشه در بعضی از ارباب علوم حکیمه عقیده تا هر حال مذکوره را از عقل  
 آموخته و در حق از صاحب مقصد اسلام رسیده انکار نموده بکمال خود گردانند و چون در هر حال  
 دستخورد و عرفا هر صفتی را فی شرب و عقیدت و مطهرات آن حل و تبیین و تاویل کرده  
 که پیش از آنکه مفهوم و مقصودشان نزدیک است از خدا و خلق و مراد تکلم بعد هیچ و با تبیین  
 و تفصیل معانی معصوده سرکول جنبهای آیه کرده در انجام بهین تاره اکتفا نمودند بگذرد  
 که قیامت در یوم ظهور مهدی و قائم بر پا میگردد آنچه در خصوص ایام خیره اسلام و طلوع مهدی  
 از خدا و تا آنکه رسیده و تقریباً جمیع عقیده است در این تبیین درون و اعصار شده صفت  
 تدریجی ایجاب و انکسار و خدق و دخول قدرت و قدرت شباب اسلامی و بهائیت بر حق و شفاق

در جامعه پس از غروب از محمدی است و درین ایام و منج از قول نبی روز یکشنبه بیدار و صحت پیوست که تا آنجا  
 اناس زمان محمد بلونیم و در عینم در اہمهم و دنیا نیز ہم اولیک شرافتق کذا خلق لم غد لمہ و کثرت  
 فی آخر الزمان قوم رؤسا جہال یفترون فیاس فیخلون و یلای علی فیاس زمان یکون عاسمہم قہرون  
 القرآن و کجہدون فی العبادۃ و یستخلون اہل البدع لیسرکون من حیث لا یعلون ما خیر من فیہم  
 و علمم الرزق ما یکون الدین بالدین و اصیب لیا تین علی اناس زمان کثیرہ اراہدہ قلبی عقیانہ  
 کہ اب خطبائہ مرا تون قرانہ تنفیقون فی غیر الدین ما یکون الدین کما یکل انی رطلب الادوان انار  
 سترکی لم و تبس للکالمین نزلہا و سبائہ علی اسی زمان لا یستی من الاستقام الارسہ و لاس القرآن  
 الارسہ مدعون الایا و ہم لہد فیاس عنہ قہرا و الک انہ شرفعا تحت کل انسا ستم فرقت لغنہم و الہم  
 قال ابو سعید قال رسول لہ لتبعن سنن من قبلکم شرا خیرا و ذرا عفا ذرا ما حق لو سکلوا جہ ص سکتوا  
 قضا رسول لہ الیہود و النصارى قال فمن و قبل ما رسول لہ کیف یرفع الہم و ہذا القرآن بین اظہرنا قال  
 اسی شکک انک و ذہ الیہود و النصارى بین اظہر لہم لہم جہلم یصیروا یستقلون و کثرت حاجات  
 انہم الادوان ذکاب لہم ان ذہب جلتہ ثلاث مرات و لیا تین علی اسی ما الی اسی اسرائیل جنود  
 بالنقل الی ان قال وان بنی اسرائیل افرقت علی ثنتین و سبعین عہ و تفرق اسی علی ثلاث و سبعین  
 و الیہد خربانیت اخلق و اعمال ماسدہ مسلمین آفر الزمان را از قبل سرت و خانیق قتل و شرارت  
 فسوق و نفاق و عدو و خرقا جہر و عدو و حکم ناحق را خدر نشوہ بین اہل و سواد احوال زہد  
 و عدم الطاعت از انکام شریعت قرآن و انما لہا را بشنودہ و خردا دہ کہ در خان حال و زہد اہل انکار  
 و این و ای محمدی ظهور نماید و اخبار و آثار مرویہ راجع بانکار کاسلمین و ظهور عدوی و قیام قیامت از  
 طرق کل مذہب و فرق اسلامیہ متفاوہت و کماست طوائف معتقدہ و در قرون گذشتہ پیوستہ



و مرتبه زینده دل بعبت تنوع افکار قسومت اغرض و انکار در تشخیص و تدبیر کفایت در  
 ذراتش اخلاقی بسیار مانند اخصاف در خلیفه رسول و قائم مقامان بعد حاصل شد و کفایت در شکر طریقت  
 و هدایت و قیام و قیودت در نماز اول از قرن اول روی داد چه پس از عصر شیخین صدر بنی امیه در  
 مسلمانان بعد حکم و در آن زمان بر آمدند و معتبره بن ابی سفیان را که فردی و اهل ریاکاری نبودند  
 و سر آمدگی و سعادت و از راه معرفت و در آنوقت گروهی را با خود همراه کرده گروهی در آنوقت  
 نسبت به بنی هاشم خواست و علی بن ابیطالب این هم در صبر پیغمبر که ایت و متابعت اولاد حضرت  
 معروف جهانیان است و بعد مسلمانان را محتاج آقا بنام عدل و مساوات و حقین و در کج سعادت  
 و خالق دیده قیام فرمود و همین بساطی و متعاهد شدن به بود و اصحاب را از راه و هم آرا کرد  
 و سبب قاطع بر باقیان و مارتین بر کشید و ناکت و در آنوقت غلبه این جموری جدید در میان آن  
 و مسایط معاویه و جهات مسلمانان مانع از معرفت متعاهد گردید و معاویه و سعادت و حکم آنوقت  
 و کار بر ای که نه که علی و خانه این مخلوق در مردم مسلمان شدند و در ساجد بر بنای نسبت با حضرت  
 و لعن بر کسی گفتند و عاقبت بقیع سپهر نایح مخالفین لعن بر سید و کلبی از عهدش حسن خواتم قیام نمودند  
 اظهار بر این کرده و در موافق نموده و بر این حال یافتند و با استیجاب و همین نسبت به بر او ان که  
 نسبت و حق خود را از خدمت ما بجا و صلح نمود و بعد از او برادرش حسین با شجاعت و شجاعت  
 و در وقت سرور و نه مانند پدر بر خفاست در اصلاح و تهنیت همه مسلمانان از سلطان و تانسی و آن حسین از آن  
 و در کبر تنگ از این بر آنوقت و مساعدت دست کشیده و آرا آنها گذارند تا با بستان و در آن وقت  
 سبب نزدین معاویه با دست مسلمانان متعادل گردید و از آن پس در وقت و دست معاویه در بر سر کوفت  
 و هدایت و ایران دین تا بسایر سعادت نسبت به و در آن وقت حقیقی بکنج نشسته ما زین از طریق جهانیا

و فندان قوت و محبت مجید و مژند و نگاه بجزع تقیه پناه نمودند و همه آنکس جمیع دیگر از آن و غزوات  
 بنا ایجاب خواسته و در خواسته رایت افراشته و گروهی بر ایشان گرفته تقویت و حدودیت  
 در صراط مستقیم اسلام شناخته چنانکه محمد بن علی بن ابی طالب مقرر باین شخصیه بدار کتیر اخی استنید  
 نوگویی را که بعلم و زور و عبادت و شجاعت معروف بود در شرف ساکی بر لب بحر ایام خلافت محمد  
 بن مراد در گذشته در برستان بقیع مدینه گشت تا آنکه سراف بکینانیه اتباع محمد بن ابی عبیده ثقفی مشهور بعت  
 کسب امام بعد از حسین و مهدی بر ملا خود نمود و علی و غائب در کوه رضوی مدینه و کوه دانسته از غلظت  
 که در خفا پدید آمده رایت افراشته اسلام را در ظل حب و دودمان خود سر طبع بنام خود و بر ایشان بود  
 پیروی را بعد از پیروی و وجود و مهدی موعود گفتند تا بوقت قیام و اصلاح احوال امام بعد از حسین  
 رسیده که در آفرین اول اسلام بکلیت نشت و افتراق رسیده و خلق مسلمین را خواست زائل نماید و باین  
 امیرالمؤمنین را که از آغاز غزل حسن بن علی از خلافت و بپشتن با اجناسیه پانال بجزی شایع آورید و در طول  
 مدت شصت سال خلافت اموییه قبل از در اقلار شام سلطنت اسلامی بر سر هم مکرر بود برکنند و در اولین  
 عهد شمس بر بنی خلیفه ادا کرد و در آفرینهای آنکه بنامیه آیه ان لهم الامر بعد از الان و بیانی عن یقین  
 و دیگر و بیانی بیکم لعلم تذکرون قرأت کرد و از آنجا داشت آیه مذکوره در آفرین خطبه بر سر هم گردید و همگانه  
 باز آمد و مع واقعه سنن و طریقه مستقیم نمودن امییه دانستند که زمان خیار از قیامشان خارج میشود  
 و بر اسامی کرده که ساخته و لاجرم علی از فعلی اموییه و عظیم عمره کور را مهدی خوانند و در زمانه احوال همین ازین  
 ابی طالب همچنان بعد و قیام و رفع اعلام بر آید و گروهی بعد از حسین معاویه بن عبدالمطلب بن جعفر بن ابی طالب  
 که در سال ۱۱۶ قمری خلافت هشام بن عبدالمطلب وفات یافت مهدی گرفته و در ایام خلافت مذکوره سال  
 ۱۱۶ قمری تا ۱۳۰ قمری بن علی بن ابی طالب در کوفه مردم را دعوت نموده کرده همی با وسعت نمودند و حکمران  
 شمس بر سر آمده و شایع تراست و کوفه کرد. سرش را جدا نموده نزد هشام مشتاق و ستاد خود پیش را در کوفه پانگشت

دو تن بعد از آنکه مشورت آن مکان فوج اوت و بر سر خود عمر بن عبدالمطلب جلال الدین سید طریق الفنا

و چندان بد استند تا تمام بنام <sup>۱۳۰</sup> در کثرت و پریشانی و لید کثرت نشست و امر و عیب را بصورت  
 بود بنظر حق <sup>۱۳۱</sup> تا آنکه در گذران بنی امیه برب و بدت بنی امیه فتنه گشت تا آنکه از بنی امیه  
 العباس نیز از انبیا و هم بنی که عقیدت و افتاد و اهل و آقایی امیر را خارج از خانه برداشتند  
 و افتند که کسان را صاحب خدایت بنویسد در انهم از کماض شناخت محمد بن علی بن عبدالمطلب بن  
 ابراهیم و در زمان <sup>۱۳۲</sup> شروع شد و در اواسط خزان و سردت و در خراسان بنی امیه را  
 عباس بن علی امیر خراسان ساخت و پس از وفات محمد بن علی بن ابی طالب بنی امیه را با عت  
 کثیر با و خلافت بنی امیه را <sup>۱۳۳</sup> در کت و در زمان <sup>۱۳۴</sup> که قیام با بنی امیه و مردان را بر سر  
 ملوک اموی و بر آن خدایان کرد و بانکه ابراهیم در مجلس خدایت و برادری عبدالمطلب بنی امیه  
 بنی امیه را <sup>۱۳۵</sup> رسید و مردان را <sup>۱۳۶</sup> در بنی امیه را بر آن خدایت و <sup>۱۳۷</sup> بنی امیه را  
 که در <sup>۱۳۸</sup> خدایت <sup>۱۳۹</sup> تمام <sup>۱۴۰</sup> مثل <sup>۱۴۱</sup> از بنی امیه و <sup>۱۴۲</sup> محمد بن خورشید بنی امیه را که در  
<sup>۱۴۳</sup> بنی امیه <sup>۱۴۴</sup> خدایت <sup>۱۴۵</sup> در <sup>۱۴۶</sup> بنی امیه <sup>۱۴۷</sup> خدایت <sup>۱۴۸</sup> در <sup>۱۴۹</sup> بنی امیه <sup>۱۵۰</sup> خدایت  
 خدایت <sup>۱۵۱</sup> بنی امیه <sup>۱۵۲</sup> خدایت <sup>۱۵۳</sup> بنی امیه <sup>۱۵۴</sup> خدایت <sup>۱۵۵</sup> بنی امیه <sup>۱۵۶</sup> خدایت <sup>۱۵۷</sup> بنی امیه  
 تا <sup>۱۵۸</sup> بنی امیه <sup>۱۵۹</sup> خدایت <sup>۱۶۰</sup> بنی امیه <sup>۱۶۱</sup> خدایت <sup>۱۶۲</sup> بنی امیه <sup>۱۶۳</sup> خدایت <sup>۱۶۴</sup> بنی امیه  
 بنی امیه <sup>۱۶۵</sup> خدایت <sup>۱۶۶</sup> بنی امیه <sup>۱۶۷</sup> خدایت <sup>۱۶۸</sup> بنی امیه <sup>۱۶۹</sup> خدایت <sup>۱۷۰</sup> بنی امیه  
 بنی امیه <sup>۱۷۱</sup> خدایت <sup>۱۷۲</sup> بنی امیه <sup>۱۷۳</sup> خدایت <sup>۱۷۴</sup> بنی امیه <sup>۱۷۵</sup> خدایت <sup>۱۷۶</sup> بنی امیه  
 بنی امیه <sup>۱۷۷</sup> خدایت <sup>۱۷۸</sup> بنی امیه <sup>۱۷۹</sup> خدایت <sup>۱۸۰</sup> بنی امیه <sup>۱۸۱</sup> خدایت <sup>۱۸۲</sup> بنی امیه  
 بنی امیه <sup>۱۸۳</sup> خدایت <sup>۱۸۴</sup> بنی امیه <sup>۱۸۵</sup> خدایت <sup>۱۸۶</sup> بنی امیه <sup>۱۸۷</sup> خدایت <sup>۱۸۸</sup> بنی امیه  
 بنی امیه <sup>۱۸۹</sup> خدایت <sup>۱۹۰</sup> بنی امیه <sup>۱۹۱</sup> خدایت <sup>۱۹۲</sup> بنی امیه <sup>۱۹۳</sup> خدایت <sup>۱۹۴</sup> بنی امیه  
 بنی امیه <sup>۱۹۵</sup> خدایت <sup>۱۹۶</sup> بنی امیه <sup>۱۹۷</sup> خدایت <sup>۱۹۸</sup> بنی امیه <sup>۱۹۹</sup> خدایت <sup>۲۰۰</sup> بنی امیه

معروفند گفته اند که در این از خطای لغوی سید علی بن ابراهیم جعفر صادق را که در ایام حیاتش در مدینه است که  
 می و مهدی دانسته و گروهی دیگر از قبیلان محمد بن اسمعیل بن محمد را می دانند و در کتب مهدی دانند  
 و در سال ۱۴۵ ابو عبد الله البرقی نام محمد بن عبد الله بن حسن اشعری بن الحسن بن علی بن ابی طالب که معتقد  
 شیاعت و استوار در ری است و معروف به مهدی و نفس زکیه بود با اتباع و شیاعش بر آنست  
 مدینه را تصرف نمود و برادرش ابراهیم در بصره و خود همی کثیر نام برادر گرد آورده  
 آنکند در اصفی کرد منصور خلیفه برادر زاده و ولید خود علی بن موسی زابا سپاهی را می فرستاد  
 محمد بن محمد بن فرستاد و محمد گرد آورد مدینه را رهایی خندق رسول الله خندقی گشته و با بنیان  
 ستاده تدبیر و واقع شد و بالاخره همه با یکدیگر در حیات و حیات معتدل گشت و عیسی بن  
 حسب امر منصور سوی بصره ستافت و با ابراهیم در مدینه و خود همی کوفه تعلق کرده  
 یافته سرش را نزد منصور فرستاد پس این عثمان بن حسین بن علی بن الحسن بن علی  
 بن حسین کثیر القریه و شیاع در مدینه قیام کرد و در آن میان حسن بن محمد بن الحسن بن علی و عبد الله بن اسحق بن ابراهیم  
 بن الحسن بن علی بودند و هنگام مدینه با جمال هادی خلیفه عباسی را از مدینه مدینه را اصفی کردند و حسین بن ابراهیم  
 و شیاع حکمانه و گروهی از اهل بوی پیوسته ولی عیسی از اهل بوی را می چکید بودند حال  
 بعضی دادند و صاحب حسین سگت خورده که کینه و عبا سیان خود کرد که حسین را از مدینه از مدینه فرستادند  
 باری مدینه از این همه گروه نزد منصور فرستادند و واقعه مذکور در بعضی سسی بترج واقع بین که در آن واقعه  
 چنانکه شاعری از بنیان در مدینه چنین گشت فلان کین علی بن حسین بصره و علی بن ابراهیم چنانکه آذنی دارد و  
 در آن نفرز که از این بوی است و همه بقتل حجاز افریت خود در نفس زکیه یا اهل المدینه فرستادند هر دو هم  
 ابیه اسم الله

گفتن ترک ابرق خورده در غیر منزلت ابرق پس از آنکه بیاید بن عبد الله بن ائمتی ما از آن ستاده بودیم  
 و عدت و عدت حاصل نمود و در آن روز نیز فضل بن یحیی را با بسیاری پادشاه و فضل با وی شهادت  
 مکاتبت کرده و عهد و پیمان داد و داد امان نامه موکد بقیم و موشح استیادات و ضمانات  
 ضنا و بد علفت بزیستاد و یحیی مطمئن شد و بیخود رفت و در آن روز ابرام کرده احوال بسیار  
 و پس از چیزی کمین انداخته چندان نگه داشت تا در گذشت و فرقه واقعه امام موسی کاظم را  
 که قبالی و نایب خود مودعی و نایب و نایب و فرقه دیگر از سنیان محمد بن علی ائمتی را و در آن روز  
 و در فرقه امام حسن عسکری را که قبالی در سرمن رای وفات کرده جنب پر ره خویش بودی  
 گفته و ما اینکه او را از فرقی که هر خود چهار تن از دنیا اینها عشق به این نام عثمان بن سعید  
 و پسرش ابو جعفر و ابوالقاسم حسین بن روح و علی بن محمد سمیری مدعی شده که طفل وجه صفیری  
 از او باقی است و محض شفا از لغزش معتد به خلیفه عباسی پنهان گشته و امام بعد از پدر متبذره و پس از  
 نایب و وکیل او خوانند و جمعی از شیعیان و اتباع امام حسن بن علی اعتقاد و توقفا جسته  
 و امام و کالت و کفایت ارباب هفتاد و سه سال بطول این سید و امیر الیه از تنگ بجا است را و کالت هفتاد  
 داده اوراق وصول و توقیقات بعد از صدور از امام محمد بن حسن عسکری آوردند و چون در سال ۳۳۳  
 وفات سمیری رسید و کسلی بر جای خود معین نگردید و تقیعی و بنفین در آن آورده که در روز غیبت صفیری سر آمده  
 آن روز غیبت کبری است و دیگر احدی امام را تا بیوم ظهورش ندیده و غیبت کبری و امام غیبت ائمتی هفتاد  
 شروع شد و از این نایب ائمتی عزیزه اعتقاد یافت که سالها در این خواب قرینه اسلام در ایران  
 و غیره با بیوع اقلیت مانند و کیمان و تقیعه زیت و گاهی که برخی از معتقدین این شیعه از طبقه ارا  
 و علی بر خاستند است و ندرت حاصل کردند و نیز او را در روز خود که روز ظهورش است از قیامت چنانکه در شیعیان  
 عیان بساطت یافتند و در آن روز یعنی افک ابراهیم بن کران را که در بیخات و اکثر فرقه از آن است و قال سبحان الله  
 و اولاد هم و لامرت مورت و در بعضی کلمات از اولاد که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است  
 اولاد الایم و بعضی از قرآنه بنیام جز فیصلی بر ملا و بعضی بر آن گفته است که  
 کلمه کافی



اهلی سنت و جماعت بودند و تا نشان که بنی اسپطاب و چند تائینی فتنه در معامی رفیع قرار میدادند غالباً بحقیقت  
 و اولویت قوم و دودمانی خود و بیگایت و نیز عقیدت و مذہب مورد و یا برای ازاله لغو و قدرت از خود  
 و اتقان سلطت و حکومتی دیگر و گاهی نیز بنام رفیع امور غیر مشروع فتنه میخیزد بر آنست و اگر فائده دیگری  
 از حاشا و اخلاص و اجتماعی عالم بشر یا آمل عالم اسلامی و یا شعبه از آن نمیکند بسیار عقلی و عملی  
 نوکر بود و هر سلسله حق هر فردی با خیر نبوی و انامی و یا کلام الابر و اصحاب حق تا بویل زلفی از آنست  
 قرآنیه برای اثبات معاشان تمسک چند و از خدا و اول رایت قائم و هدایت بر او خشن

اخبار وارد در اذ طریق اثنا عشریه و تکیه نشان در کتب معتبره

اما آنچه در اخبار ما توره از طریق اثنا عشریه وارد شد خلاصه و جوهری است و چنین است که عقیده  
 بعد از نبی از خادیه هدایت و استقامت بیرون رفته و گسایند که نام اردین است گرفته  
 نسبت خلوت و عبادت معاصد اعلیه وین بین نمیشد و اسلام را از در حقیقتش  
 منحرف ساختند و اخبار و سنن مروهیه ازینجا که فاسقان متداول گشت غالباً معمول و معروف  
 و یا تبیین و تقیزی بعد از رسول شده که ایشان ضابطه و تفسیری که بر آیهات قرآنی  
 نمودند خارج از حدود معاصد حقیقیه که در دنیا و علی بذات آنست عقائد و اعمال عبادیه و حدود  
 و قضا و معاملات و شعور که نه این مسلمین بصورت اصول اعتقادیه و فروع فقهیه متداول  
 گشت بیرون از اصول و فروع واقعیه اسلام قرار یافت و امور مذکورہ برای اینست که فتنه  
 علم و تبیین حقیقی استقامت نشان این لب را کما یفنی و یلیق نشاخصه که از اسلام قرار دادند  
 و بتدریج ایام اساس معرفت روانیه و تقربت مسندیه از میان رفت و در عبادت بسیار در عقائد

و اعمال سلیم و دل گشته تنگ و ضلالت و فسق و شقاق و تفاوت اهل اسلام را در معرفت  
 دانند این شرف خلق است که اولشان وحی و خلیفه حقیقی در بین ایشان <sup>خلفه</sup> <sup>مستقیم</sup> <sup>است</sup> <sup>و</sup> <sup>در</sup> <sup>این</sup> <sup>صفت</sup> <sup>است</sup> <sup>که</sup> <sup>بن</sup> <sup>طریق</sup> <sup>است</sup>  
 الهی بودند روح و علی با بقیه و با رسول که ارتباط و اتحاد داشته مانند بروج است  
 شمس محمدی و قائم و قائم و حامی حقیقی و مالک زمان دین و حقیق حقیقی و معروف در این وقت است  
 و علم من جانب الهی بود و در محارف و احوال و عبادت و دیگر احکام و دین <sup>است</sup> <sup>و</sup> <sup>در</sup> <sup>این</sup> <sup>صفت</sup> <sup>است</sup>  
 که بعد از آن عامه مطابقت نمی نمود و لذا احتیاط و تقیه میکردند و گاهی با همی برای بزرگی از امام صاحب  
 اظهار روانه <sup>باعتبار</sup> <sup>فرمودند</sup> <sup>و</sup> <sup>بعضی</sup> <sup>از</sup> <sup>آنان</sup> <sup>تیر</sup> <sup>ب</sup> <sup>و</sup> <sup>حق</sup> <sup>بهر</sup> <sup>از</sup> <sup>این</sup> <sup>صفت</sup> <sup>است</sup> <sup>که</sup> <sup>بن</sup> <sup>طریق</sup> <sup>است</sup>  
 وحی و مساوی الهام و محال نزول احکام و عامل لطیفه الهیه گنجد و توحیح و گمانی توحیح نمودند  
 که اگر قدری ظاهر با بوری عقاید و اعمال جاریه را در دست <sup>است</sup> <sup>و</sup> <sup>در</sup> <sup>این</sup> <sup>صفت</sup> <sup>است</sup>  
 مفهوم نیست استکار کردی و قسم قرآن که نزد ما است <sup>است</sup> <sup>و</sup> <sup>در</sup> <sup>این</sup> <sup>صفت</sup> <sup>است</sup>  
 نیست و بدت انجام نمیگیرد و مقاصد مذکوره تغییر نامها و مالک زمان من جانب الهی  
 معبرند دوستان ایشان تغییرات کثیره در فرائض و سنن و قضاء و عقاید و احکام  
 مندرج و مندرج بود و قبلی از خواص اصحاب ایشان عارف سبکات مذکوره شدند و بدو  
 دو اساس آنحضرت از علی امیرالمؤمنین بزرگ خود و آثار و احوال آنکه نامان گرفته  
 تا در عصرها و دین که هنگام نزول خلفت اموییه و استعزاز عباسیه و عراقیان  
 در طریقه بوده قوت و شدت یافت و جمله و سنگهای امیرالمؤمنین و دیگر آنکه از ادعای



جابیه ایام و تدبیرهای ملوک اموی و عباسیه نسبت بشان بیان شده از خطاری ابرو ذکر کرده بود  
 اولی اینست که در تاریخ و در فضیلت و در سبکشان در سبکشان نسبت ذرات نسبت  
 و عادت مسلمانان با آنان مخالفت و مخالفت و زود و زود و از اعدای و رقیبان بر برده تا آنکه ایام  
 اخیر که در حقیقت و معارف و انصاف و ایام خیر و بدی و آنچه با اینک مسلمانان ظاهر  
 مقصد و کثیرت به هم حقیقت که یک گروه صدی و تمام بر خود بدیع را زایل کردن حقایق معارف تمام  
 اسلام را قوی و دین آتش را آسکار و آتش فروید و معاهده اعدای ظاهر سازند و تمام در پیش  
 پس خلیف آتار و تمام صادره از دنیا است فهم و فحش است در کتب و اقوام از حق است تمام  
 و غیر هم در ظل و ستورش قرار گیرند و اختلاف نیز زایل شود و مسود و حقوق و نانی و دیگر  
 و اتراق ذریع و رضای و جنگ و جدال از تمام برافش و صلح و اتحاد و معادلت و مساوات  
 تمام بر سر را و حافظ نایب و علوم و بدایع فواید چهار بار است که نگارنده کتب سازد جهان جهان  
 دیگر و عالم بنام آفات و شیات و سایر کتب خدای و اگر گردد و تفصیل این امور در جوار و در  
 انشا عریه معین و مشروح است و بنده از ادب است مطهره در کتب مذکور و چنین است که در  
 در انشا و خط و فرموده سیات علیکم زبان لیس فی شیئی اخفی من لقی و انظر من الی کل  
 من کتب علی شهر و رسوله و لیس منه لری ذاکم الزمان سلفه ابور من الکتاب ادر علی  
 تلاوته و انفق منه اذا عرف من مواضعه و لانی الباقی انکر من هم حرفه و لا حرف  
 و کتبه ختمه نسبت الکتاب جمله و تناسخه ختمه تا کتب و آنچه بود عینه طریقی از صفیان  
 و صاحبان مصنفان فی طریق واحد لا یویدها من و کتب ابجد فی کتب از آنکه در کتب

ولصياغهم وسهم لان اخطائه لا تدفع الهدى وان اجتمعوا جميع المقدم على الفقه واتفقوا عن الجماعة كانهم  
 ائمة الكتاب وليس الكتاب امامهم فلم يتبعهم الا اسمه ولا يدعون الا خطه وزيروا به ان امرنا حسب مستحب الكل  
 ان ملك مغرب اربى برسل او عهد اتحن لهم قلبه للامانة لا يرضى عندنا الا حصول حبيفة او اهدام رزية ائمة  
 بنا يتبع لهم وبنابجيم وبنابجومايا وبنابجيت وبنابج الزمان الكلب وبنابجزل العيث فلا ندركم بالسر للفرار  
 انزلت السما قطرة من فأنه حبه لهم عز وجل ولاقه قام قائمنا لانزلت السما قطرة ولا فرحت الا من  
 بناتها واذربت الشخا من قلوب العباد واصطقت السباع والبهائم حتى تمس المرأة بين القرا الى ان نام  
 لا تضع قدسها الا مع النبات وعلى راسها زيتها لا يجربها سمع ولا تافه - فقضية الارض بالعدل لا تقطع  
 السما قطرة ولا تجوز تمرد والارض نباتها وترين لا يهدا وتامن الارواح تنزل في اطراف الارض كانهم  
 وقيد في قلوب المؤمنين لهم فلا يحتاج من الا ما عند خيره من علم فيؤمنه تاويل هذه الآية يوم نقي لهم  
 كتابا من بعده وتخرج لهم الارض كنزها ويقول تهايم كلوا ابريها با اسلمتم في الايام الى اية فاسلمون  
 في هذه اهل صواب الذين اذن لهم في الكلام فيؤمنه تاويل هذه الآية وحاصلها ان الله خلق الارض  
 في هذه الايام التي خلق الله الارض فيؤمنه تاويل هذه الآية اولم ير انما انزلت السما قطرة من  
 سرزقا تاكل منه الفاعم وانفسهم ان لا يسبرون وقيلون من هذا الوعد ان نعم صادقين على يوم القيمة  
 لا ينفع الذين كفروا ايمانهم ولا هم يغيرون فاعرض عنهم وانظر انهم منقطرون الا وهم صعب العادق  
 فولهم ما ينفض ليرفع عن المنى والادوية الاخلاف ويكون الذين كفروا اعدا كما قال جل ذكره ان الذين  
 عند الله الا سلام وقال لهم ومن يتبع غير الاسلام ديننا فمن لعن الله من انى يريد من انى يريد  
 قتة هيبى ودرلاى والدين الذى في آياته ابراهيم ونوح والوسى وعيسى ومحمد هو الاسلام قال نعم  
 هو الاسلام الا غير قال المنفى يا مولدى الكعبة في كتاب لهم قال نعم من اولم الا آخرة من هذه الآية ان  
 الدين عند الله الاسلام وقروله قوله الله اياكم ابراهيم هو سماكم المسلمين ومنه قوله في قصة ابراهيم واسماعيل  
 صلبا

مسيحين كرمون زينة الله مسيحه كرمون في قصة نرون حه اذا ذكر الفتره التي كانت فيها  
 ان لم يكن ان كنت يا خذ من ان الناس لم يلبسوا في قصة سليمان وبتسليمي ان من يلبس في قصة سليمان  
 مع سليمان بعد ان اصابه الموت في قوله ان الفتره التي كان فيها ان لم يكن ان كنت  
 يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره  
 من الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 هم كتم من ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 الى اكتبه في قوله يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 ارا وان في قوله يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 ابراهيم وجميع الامم ارا وان في قوله يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 عيسى وجميع الامم ارا وان في قوله يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 ومن ارا وان في قوله يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 فهداهم فليظنوا انهم ليسوا في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 انهم ليسوا في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 اخذوا قسما انهم ليسوا في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 انهم ليسوا في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 عننا انهم ليسوا في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 انهم ليسوا في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 من كتم من ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين  
 انهم ليسوا في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين وقره في قوله هم من في الفتره التي كان فيها ان كنت يا مسيحين

١. كرمون زينة الله مسيحه كرمون في قصة نرون حه اذا ذكر الفتره التي كانت فيها  
 ٢. مسيحين كرمون زينة الله مسيحه كرمون في قصة نرون حه اذا ذكر الفتره التي كانت فيها  
 ٣. مسيحين كرمون زينة الله مسيحه كرمون في قصة نرون حه اذا ذكر الفتره التي كانت فيها  
 ٤. مسيحين كرمون زينة الله مسيحه كرمون في قصة نرون حه اذا ذكر الفتره التي كانت فيها  
 ٥. مسيحين كرمون زينة الله مسيحه كرمون في قصة نرون حه اذا ذكر الفتره التي كانت فيها

فصل في معرفة افعال انما قام القائم استأنت دعاه جديداً - لعدم قيام ما به جديداً وكتاب جديد وسنة جديدة  
وقضاء وحج والعبادة بغيره في بيان في قوله تعالى ولقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه اختلاف كما اختلفت فيه ائمة  
في الكتاب ويختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي يتيم به حتى يكتفوا ما كتبه في قوله واذ اتقوا  
عليكم آياتنا فانكوا اسما طيرة اي عين قال كثير من ائمة وقلوبهم عن لافرك ولا تعرف منهم ذرية  
فان طاعتنا في قوله المنة تكون لهم الامم حجة الصادق مثل من سيرة المهدي كيف سيرته قال يصح ما صنع  
رسول الله عليهم صلوات الله عليهم اجمعين قبله كما جرم رسول الله ابراهيم عليه السلام في قوله واذ اتقوا  
لقد تم حيا بغير غير الذي كان - جاء ما به جديداً كما دعا رسول الله في عهد الاسلام الى امر جديد للامم  
مختلفا بقره لتمام القائم ما به جديداً وكتاب جديد وسنة جديدة وقضاء على امر جديد في قوله تعالى الذي  
ارسلنا رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله فيقول الا فرض قلنا وعدلا كما علمت حورا دخلنا  
اليوم من قيام من العرب شيء ليرفضل له ان من يعرف هذا امر منهم كثيرا قال لا بد لكنا من ان  
ديعته او غيره كما به يخرج من الغراب خلق كثير وقيل اصحاب القائم ثمانمائة وثلاثة عشر رجلا اولاد ابيهم  
انما به حجة الصادق قائل ان قائمنا اذا قام استقبل من جهته ان من اراد ان يستقبله رسول الله من  
جهته ان اتي به قتيلا وكيف ذلك قال ان رسول الله اتى منسوبا بهم ليعيدون الحجة والخروج الى  
والنائب المنته وان قائمنا اذا قام اتى منسوبا بهم ليعيدون الحجة والخروج الى  
ليعلمون انهم عدله حجب بغيرهم كما يشهد الحروف والقول انما طرت راية الحق العزيم اهل شرف  
والقريب ووجه حديثه لفضل اركان حجة صادق مراد آيات قرآنية ورسائل يوم القيمة اذ يقول اذ فرغ في  
ان قوله واول يوم تبلى السرائر وان زلزلة قراحة من عظيم يوم تنزل كل مرضعة عما رطبت وارتبعت  
وفوتت اثمرد لستور كعبه وارتبعت راية الله على عرشه وارتبعت راية الله على عرشه

عنه (البرهان) كتابه في معرفة النبي  
عنه (البرهان) كتابه في معرفة النبي  
عنه (البرهان) كتابه في معرفة النبي  
عنه (البرهان) كتابه في معرفة النبي

فرموده در صورت زنجیر تمام این جلی فکر کرد که سهم علیک با و علی مهر و زبان آیات و ...  
نایاب مهر و زبان وینه مهر علیک با خفته مهر و ما حرمه مهر علیک با خفته مهر و ولی ارادت  
اسلام علیک با یاری کتاب مهر و ترجمانه

تختلی شاه

تختلی شاه دو بهی پست از سلسله قاجاریه بیانی تولد یافت در سال ۱۲۷۱ قمری مطابق سال ۱۸۹۱ میلادی در طهران  
نشست در وقت نبال سلاجقه در رمضان و فات نمود با پست بی نکر و تکیه و مسک معقودت به پست  
آنچه شیر و پرورد قوت و حب علم و فضل را شرح بود و در پایش حکمت از این پس از تفتیبات و تفریبات که  
سابقا دیده امنیت و استوار حال که در آن سنین عمر عبرت و خوشی گذرانده و ما در زنجیرت  
اما ما کینه بی محبت و اولاد بسیار آورد و چنانکه مورخین فرسند در هنگام وفات یکدیگر از پیش  
سند ما و وفات غیبه جبرج اولاد و غیره ما این نسخه در دستاد و پیش تن بسیار آمد و امور ملک را  
با استقلال و استبداد رای خود اداره کرد و تمام امور کنونی و نسکی را اطلاق بدست بیرون  
سپرد که در هیچ آن بر جای از این فضل و محبت بود و شماره نشان الا کنون که ما افزودن  
بگذاختن ما مانند یک بی ازار از عجز و انانیت نام بر آورده و کتاب محبت محض و نمونه سعادت از این  
سنین تسلط فقها بر شاه و آحاد ملت هر چه برسد که بر آید عین و دار او نشان امری از امور ملک و دولت  
سعادت اتوجه نگرفت و در نگاه میرزا نسخه و تفریبات و تقویات شد پس و تقویات دولت از این  
پس نه و نیم از غراب و عقاب اخروی را در قلبش نه کرد و از آن یکا نه طریق نکات و خلاصی را  
و این عیب او را حکام فرمودند و نمونه آنکه در این کتاب از این سخن صفی شیطانی ملاحظه فرمایید  
بگذاختن ما مانند یک بی ازار از عجز و انانیت نام بر آورده و کتاب محبت محض و نمونه سعادت از این  
سنین تسلط فقها بر شاه و آحاد ملت هر چه برسد که بر آید عین و دار او نشان امری از امور ملک و دولت  
سعادت اتوجه نگرفت و در نگاه میرزا نسخه و تفریبات و تقویات شد پس و تقویات دولت از این  
پس نه و نیم از غراب و عقاب اخروی را در قلبش نه کرد و از آن یکا نه طریق نکات و خلاصی را  
و این عیب او را حکام فرمودند و نمونه آنکه در این کتاب از این سخن صفی شیطانی ملاحظه فرمایید

مشغول باور داد و او کار دینی و ترویج شکار و رسوم ظاهره کرده اطمینان بقدرت مطلق تریه داده  
 حکم بجای داد با اطمینان کرده و مجتمع شده بقول معروف آشن باور و قتل پرور کشته امن چپا ضرب کوفته  
 در عصیت و غضب با جبین افزوده از شوق مملکت تا پای تخت گلد کوب و سلطت و دولت و دولت  
 جمعیت عقوبت و عزیزیم مقتول و سکونت نه و خدایت از محمد بن و سوسین هر کور انانی علی محمد قویلی  
 پس از نفیقا خانه قتل عام عهد رسا کین و سکونت بهر با باج عدا و کین از سینه لوله و لقب از فرس  
 سر آ آورده و بنظرین سلطت و دولت غنیه صفویه را ستودن سفینه در ایام اسیرت و نیز سر تیغ فتنه  
 بچنان احوال و اعمال پرور خسته و عرقا و صلی بر وجه و نعل سینه که مردم هر کور را مغزی مغزی خوانند  
 کرده و آن کتاب را ای حقایق از تحسین با دست گرفته و در کمان و غوغا و فتنه شده بقدری  
 تا عداوت محبته سید مصدق علی مرشد پندی را با بیضاوتی از فرید انش بیخی کشته و تالیفات  
 ضعف لغت و فقه قدرت و انماک در تعالیه و شهورت از این توفیق و تکلیف می کرد و در ساری  
 در اهل مکتب بر جا آریان درود نمود خاصه در صفهان حاجی سید محمد باقر حجه الاسلام و در قم حاجی  
 سید ابوالقاسم و در کاشان حاجی ملا احمد زرقی و اشکلم را بر خویش مقدم داشته را کتا و در حله  
 در میان قدرت و لوتی تنی از طفاة ترا که ماکه اسیر گرفته خدمت لقبی آرد و از میرزا  
 قمری کور فتوی خوارت و او چهاره بنا داشت و لوی نوشت که اگر شفاعت نزد خدا ممکن است که از  
 متوجهی چشم و میرزا کله خود اینغور بر پیش و نتا و که خدا با خود ابرکت و ذنب و خطایا  
 شفاعت بسیار دارم و اینکه گنا بکاری از آن بکاری شفاعت میطلبه رای اینکه خون مسی  
 ریخته نوزد گنا لغت را با پانزوار سفیانتش درگذرد و کعبت را در بیت از فتوی مغزی حکم کرد

من بیان گفت و گویایم خود گویم و بنویسم چون کنم و نوشی منای فایده برودم آنراست و حاجی نقاشی که در کربلا  
 بجای نوزدهن حاضرند تعقیب فرستادند و بعد از آنکه حاجی از کربلا رفت و وقت ولایت علی بن ابی طالب را بدست گرفت  
 گفت و او را از این احوال در حدیث چشم بسوزانده از سینه در زمان کوفت و حاجی ریش را از زور است  
 بچون وقت ناستود و هر چه سبزه آید با نظم جوگی ای که با سبزه نگاه داشته در حیات خاندان و در حدیث  
 رویه کرده و چنگهای سوزان با سوزان دولت اگه خدایان واقع شد فقها و مجتهدین برای جهاد علی و وصی  
 دولت خود کرده مانده و میباشند و شکست نابخ و خیران واضح عدوت و کفایت رسید و اصل لی از  
 اقصای آنکه حاجی نیز از اسم مجتهدان گرفته میرای می که در این تحت سینه نقاشی و قصاصت مجتهد  
 در سری بر خود در ملک جاه و ریاست برابر فرستاد و شیخ محمد شمس بخاری را تکفیر کرده بر خود  
 برابر فرستاد با شیخ حمزه مجتهد شاه از اعرابین بر زمین بار در میان کرد و این سر توبت و فرستاد و صلوات  
 سوات تک خود شده استمدار که دستبمال دشمنان کشند و از جانب دیگر مسلمانان  
 که تحت سلسله در سها قرار گرفته از قبله و گنجه و در بنده و شیراز و دیگر مشرقات تشریح شده است  
 که بعد از آنکه خود را آه سینه که مجتهد فرستاده از ضعف اسلام و عدم احترام در میان است  
 و صاحبان رفتار نمایند و از زحمت و توبت تکفیر کرده تعیین کنند که اگر چیزی بدینسان  
 و جزایان ستمین سبیت تمایل شده زمان در این عادات آفران گرفته اسلام تمام از زبان  
 خواهد گویید تا کافه مجتهدین ضدا سید گوید را بگفتند

غنته شما و فقها و مجتهدین ایران

عبارت عوات عرب از کوفه کرد که گفت کاتبین ستم رای که از امام خلفت حضرت علی امیر مومنان  
 مومنان شیعیه در کوفت استند و در حق آنحضرت و عمل تو صیحه از اخذ فتنه و عیسای  
 استند و در فتنان و امانتان گفت و ما بفره حسب حقده نشان مغیب با هم در از مردم

که در لیوم چهارم از آنجا برخاسته رایت افرازد و قایت بیاید سر زمین مقدس تبرک شریف  
 در عصر سلطت قاجاریه چنانکه نوشتیم مقدمات و مجتهدین و مراکز تحصیل علوم دینی را اخذ اجازت  
 اجازت در درجه و اجتهاد و افتخار و صدقات از غنای و مجتهدین آقا میرزا محمد تقی مدرس تبرک  
 پرورش از موقوفات خلیفه هند و ایران و غیره از افواج را ازین که متعاقباً متواتراً می  
 می شناخته بود و دانسته و از کار بر روستای آقا سید ابراهیم بن آقا سید باقر قزوینی  
 بود که چون سازاده محمد علی میرزا بن فتح شاه از حکومت قزوین بگذرانید کرمانشاه میرفت  
 پیرا برای تعلیم پیران خود همراه بود و پیر نیز با پدر شرافت و پس از پیروی پیر سازاده  
 انجمنها بدین ارباب عرب بصیفات فنیته یافت و او عالمی نزد شریف لعل آملی فقیه شهر  
 مولف کتاب ضوابط الاموال تحصیل کرده افتد و رئیس مجتهدین شد و در هر یک تألیف اش شیخ  
 محمد حسن صاحب الجواهر و اخبار شیخ مرتضی الانصاری بنوع و بلوغ یافته و آقا سید محمد مجتهد  
 پیر آقا سید علی مجتهد مولف کتاب ریاضی در فقه و برادر محترم آقا سید محمدی فقیه صاحب  
 تألیفات عدیده و فقه و غیره نزد آقا باقر فقیه بهیچ تحصیل فقه و اصول نموده از فقه  
 و مولف کتاب مشاهد و مناہج و هاشم پیر ساکن کرمان گردید و در آنجا یک دو عالمی گردید  
 قراهم شهید حسین بن علی را شکفته و شکافته گردید و باصفهان رفته سالها آنجا  
 حجت آغا که کربلا عودت کرده علی فقهت گشت و متعاقباً راه پای بند ارادت  
 و اخلاص و تعهد و طبع فتاوی خود ساخت و در شوال ۱۲۲۱ هجری در طهران شده عالمی را  
 توفیق بجهاد و دوش را از غم آلودگی سپاه و توجه تبعاً برای حمله به دولت روسیه نمود  
 چنانکه راهی و بگنبنفنه با بنه در کمان و سپاهان غمگین کرد و ارکان اجتهاد و فتوی را فروست



مستاتبه بکسر آورد و هنگامیکه با کعبه جنب است تمام و اتمام در آن در یک بیت بیست و دو روز  
 قزوین شد در خانه حاجی ملا عبدالکاب مجتهد شیخ فخری گزیده و کفر فکما و قبضت این آستان  
 و مصالح بر بنام مجتهد ساکن قزوین که در تاخته اش بوده چنانچه اجتهاد و از وی درشت بهر آنکه در  
 حاجی ملا تقی معروف نیز حاجی ملا احمد فضل زاده مذکور که صاحب تالیفات فقهیه و اصولیه و  
 عرفانیه و غیره است و نقلی بود و پس از آن حاجی ملا محمد دگر حاجی ملا محمد آقا میرزا علی محمد  
 و مرادش کرد و یکی قوی جهاد و اذن و مانند سید عبدالکاب معتدله و میرزا ابوالحسن خان فیروز  
 صاحب کتاب که کرامت از رجال در سینه سخنان درشت گفته فخر در میان و صحبت نمازند  
 مجتهد طبیب مجاهد ملقب و شتر گردید و در آن هنگام اجتماع و حرکت انبوه از بس تمام از قزوین  
 و باقیان مابنا و شترادگان و لنگران بست آذربایجان نایب ملقب میسر میرزا اسحاق  
 شاه سردار کل شد و قویا با بقیان سلطت تمام برام فرستد و صاحب ارنا مانده هر یک از شترادگان  
 تنی از قزوین بر سافراز گشته در طی طریق سجا و کشیده بر تمام ادا صلوة گسترده فخر  
 این آرزنده نامی گفته که بعد از فوت پدر و جد تمام سلطت رسیده است و کثرت حاجی ملا صالح  
 گردید و مجتهدین در شهرها با جرات و تحقیقات علمی شریعیه بر نهاده سید مجتهد و حاجی بر سر  
 شترادگان گفته خانه در مساعی تصانوت علمیه و حدیث حکم قاطع بود و هر چند سفیر از سوی  
 نیست کرده سخن از وضع و سلامت و آن سفیرند و در آن وقت باز در آن گفته که  
 و عدالت با کفایت و شریعت و عدم روحیت و اگر چه در همین روز می آرن که این  
 حاجی گفته ما چون در او شب چنانیم و دست از کار بر بندیم و نهی که چه با ما

و برای تعیین سزاگان را بویزد و عاقبت احوال سنجیده کارزار و دولت و خوارگت ارباب عالم را  
 معاویة و تمام پست بسپارد و روی بنا که نمیند و خند و دودیزد و کوه و عمارت بدین تا بر ملک است  
 و سکه این ایران را بزم گرفته سکت نیند و بسپارید روس از بایگان و نفاقاتش از خنده نمود  
 تا بصورتی ترکان درآمد و غار خوارگی و افتاد که در سمن قواریج سلطرت بر کور این پست  
 رسید مبادت تا قزوین آمده و آری حاصل کرد ولی شدت بیم و انفصال وزیر استماع سزایش و سکت  
 احوال در بیا پر بود کند و سزید به بر آگرفان مرض اسهال شده و در نشت و عیدش از بکون کمال  
 و حاجی میرزا سیح شهبند کور خنده همه دیگری نیز است <sup>۱۲۴۳</sup> دیگر بر انگشت که که عار و در گشته دولت  
 ذلیل و خوار ساخت و عمل و تمام آنچه که بیاید و ف سینه دولت رکی و تمام طهرن با کافر و تمام  
 کرده سلام طهران را بر حکم و قتل بقدرانه تا اجماع نموده سفارت بکنه سفیر با ماسی دولت سزایش  
 گشته و اموال غارت گزده و در جوارش بسیار گشته آخر الامریه بدین طریقه و قتل و در آن  
 مورد غنم و غنم آن گردید

### محمد شاه

محمد شاه سوهین پادشاه سلسله قاجاریه در سال <sup>۱۲۲۲</sup> تولد یافت و پسران پادشاه و پناه  
 طهران را و در ملک سلطنت نسبت و تفضیل از احوالش در بخش معلوم هیچگاه بر مصدق عارف بود  
 و حاجی میرزا آقاسی را که داعیه ارشاد و ولایت باطنه داشت و او پیش از این بتغییل در بخش سوم  
 شخص اولی ملک رخت تمامت امور ملک را در قبضه اش نهاد و هر دو پسر وی از طریقیت شاه  
 و کتبی دستخورد و قضا و مجتهدین را جاهل و قسریه خوانده که و نفرت تمامه ظاهر کرده و در  
 گرفت که نفوذ و عدولت مجتهدین را بشکند ولی شرافت و قدرتش کافی برای انجام چنین امری خطیه نبود  
 و چهار مرض نفوس گشته چنان در و خاضف یافته از کار بازمانده و نسبت در احوال فایده حاجی سید محمد

همه آن سلام و حاجی سید محمد امامیه کماله و تن در شده اند و هر نیمه اما که تابع کی از پیشان بوده هزار  
 جانین نمانده بر گنجینه و منور و جلال و عقده الهی حکمران با چه شجاعت و قدرت از چهره بر نمانده است  
 لغت که تا خود با صفتان نیاید غایت تر قیغ نمودن با سپاه با صفتان رفته در سر ایروند سلطنت تر  
 گزید و بعد از روزی همه آن سلام مذکور قصه ورود در شهر نشانی نمودن و حاجی میرزا آقاسی و مختصر  
 قرینش بر زبان دستور دادند که اعتقاد نکند و کرسی پیش نگین نماند کشت و بر آن قرار گیرد و گفته اند  
 که با بر زمین نشیند و در پیشگاه آن سلام سواره رود اشیا اخروی عظیم از مردم با قوت آفران که در این  
 آیت همی خواهد میاموزد انگیزه کشت و وزیر نشیند و هم نموده در سر زبان نیز اختیار استقبال  
 ستافه تو اضع کرده دستهایش را در سینه در وزیر پیش رفته از او پیش را گرفته با احترام زود آورد  
 و شد چاره نیافت در آنکه و بر کرسی بکین کرد و خود بر زمین بنشیند و حاجی میرزا آقاسی که در مقام  
 تهمینه قضا چنین میگفت که گردت میایم تا است آقا و محمد بن را بکنیم و قضا حاجی میرزا آقاسی را  
 بر جای دیگر بکنیم تا اگر قائم مودود بر خیزد و با خوار است که بعد از نموده از قضا و جزئی در آنه دوم  
 این و دانش را در چشمالی نذرند این خداوندان چهل و خور عرض دارم و با جلد و دست و طبع این  
 در عظیم و صاحبش خبانی در سخن کحق تنفیل خیرایم در دوره سلطت صفحان و او او سلطت خیران  
 و قریح یافت که دولت و در آنکه اجتهاد و قناعت و ثبات طبقات عدل حتی عرفان یافت بر قناعت  
 اگر در آنکه خواستند

شرح شکیبیه و احمد الی شیخ جمالی

در سنین دور سلطت صفویه شهر اصفهان تکرکسی با جنت و دولت و در این حرکت کرد  
 و تالیفات عدیده در علوم مشهور از حکا و عرفا و محدثین و فقها انشان میرزا ملا محمد صالحی و شیخ با  
 اندین در حد سخن فصیح و در علم ابرار حق فایض و در حد حد تقی و حد حد بقر مجلسی و غیر هم بر جای دادند پس از  
 آن خذره و در این آینه یافته از اصفهان هرات عربیه انتقال نموده علوم مشهور در حد در حصول شد که

و بحسب آنکه در بعضی و بعضی در اینده گردید و با تسبیح در عبادت این نیز در خلقت و در نهایت در نهایت برشته  
و اصول گفت و هر از افکار عقلی تا هر از آداب اخلاقی بسیار که در اینده در طبع و در عموماً تحقق یافته است  
در شقوق مسائل فرعیه و کیفیت استدلال از هر که احکام نعمیه قرار گرفت و در مباحث فرعیه  
و قواعد عقلیه چنانکه در قسم کجا افراط استحقاق اوقات کرده و همرا در موضوعات و مسائل  
غیر فنی که غالباً محل استیجاب نامس و مفید فائده نبود معروف داشته و در حق می نمود و مسائل عقلیه  
کثیره را بی تقلید و تبعیت عوام از جانب مجتهدین عظام است دریافت که در مسائل فرعیه کلمات  
و مباحث در احکام افواج نکیات و مسوئیات و طاعات بدقت بحث کرده حکم اقری و انهد و احوط  
معین کرده و آنکه فراموش و سخن در سالی متعلق با آنها و غیره را که گاه با آنها باشد از آثار مودیه نقلی  
فطنی الدلائل و با بقیاسات عقلیه و استیانت ذوقیه بطریق ظن استنباط نمودند و در چنان ایام که علم  
در عرفان و حکمت و تقیان و خلاص و این از خبابه مسلمین نگر کرد و در مرضی احوال و بحالی قسریه حاصره و  
تقصیه رایبیه بر جای نماند اولاً طلوع شیخ احمد احسانی انگاه سید کاظم رشتی نه که اوقات خود را  
مباحث اساسیه عقاید و معارف اسلامی از طریق افکار و آثار انصاریه از قبیل معرفت الهیه  
و کیفیت خلقت و اولاد و نبوت و امامت و تعیین عقلی برای معقولات ایمانیه مانند حجت و ایم  
و اجنه و عیبت و حشر و کیفیت سؤال از انبوت و ثواب و عذاب و مسائل معاد و قیامت و لقاء و  
تفسیر و تاویل آیات و احادیث مافوره که با طرز حاشان تفسیر باطن نامیده و تا لایات و تفسیر بسیار  
در امور مذکوره نمودند و همگی کثیر از خود چه تفسیر صرفه نسبتاً در طریق لایعنان و ایمان و محل آوردند و شیخ  
احمد بن ابن ابی انصاری الحلی از قبیل شیخ محمد عرب اهل قریه مطرفی از قرطبی بود و در لایسن

مشهور حجت ربانی در مرتبه مذکوره واقع شده اینجا نفوذ نیافت و در پیش ازین اولین نگار و اعداد مشهور  
 نیست در نتیجه آنها عقیده قرار دادند ولی اسلاف سابقین از این نسبت و حاجت داشتند از اعراب  
 ساکن جبال و صحاری و ارضیه علم عرفان عاری و عامه انالی آنگاه در علم و حقیقت دور و استغراق  
 در مذهب و مناسبت و انماک در حق و خویزری نثر بودند و شیخ را در محض آن وجه کجند و عقیده و فکر در امور  
 الهام با بکار ارضانیه و شاره رویای غیبیه و شوق بتفصیل علوم و ذوق نادر در کتب حقایق علم  
 احاطه کرد و در پنج سالگی قرأت کاتب عربی با معرفت و قرأت قرآن بصحت و کمال بخود و تدریس علم  
 هر چه و غیره فرا گرفت و در علوم عقیده اعلیه و فقه و اصول مبداء نیز حاصل کرد و ما فرق کل علوم  
 تکلیف بود اسلحه شدت صفا ضمیر و الهامات غیبیه و استغافات بوسطه رؤیا در حقیقت بود و کمال  
 علوم و اشیا آنگهی یافت و مشهور شد که با رسول محمد و آمده اظهار در خواب و بیداری مندرجات  
 نمود که مطالب در قاری میکند ولی از این باب و معروضین بعلم در آنکه در خدمت خود چه که اغلب  
 آنان از صوفیه اهل سنت و طاعت و قبلی شیعیان قسری جاهل و غافل از سنائی و عرفانیه بودند  
 لذا در سن پست سالگی این <sup>۱۱۸۹</sup> سفرت بدین احوال عرب بخود با مجتهدین کجند و کینه مشهور گشته در  
 درستان حضور یافت حضور نزد آنان با قریه بپوشان و آن تیه مهدی قرینی که از انعام همولین  
 و اساتید فقه امامیه بودند و نزد شیخ جعفر عرب و آن تیه معجز علوم تلمذ کرده از فقه و اجازة اجتهاد  
 گرفت و چندی نگذشت که به مقابله با شیخ برده برخی از تالیفاتش را دید و از او در علمیه آن  
 معقول و منقول و از تهورات فکر و در مباحث و عبادات و حالات ارضانیه این در گفت  
 و تحقیق و تمجیل و تعریف و توصیف نموده و لاجرم از اعلام مجتهدین و در رسیدن عراق عرب نیز جوی  
 نزد شیخ تلمذ کرده تا بتمام اجتهاد در سیده از او اجازه گرفته از آنجمله حاجی محمد ابراهیم سید کلباسی بود

خانه در کتاب اشارات الاصول از شیخ تبلی و صدرت اجازه راغب نمود و حدیثی است  
 علی بن ابی طالب که موجب تفرقه جمع گردد عودت بود و گفتش می کرد از دراج نمود و حدیثی مانند در آن است  
 حد و او اهل قرن سیزده هجری و تقریباً در سن چهل سالگی بود شروع بنبر عقیدت خود کرد و قدرت بلوغ یافت  
 پس بجایگاه سیرین رفته چهار سال تربیت و در سال ۱۲۱۱ غزیت عراق عرب کرد و حسب گفتش در حدیثی که می شنید  
 دو است و بموجب استدعای ارا و تمند نش گفتش این خبر تربیت و با جماعه سیره رفته ماند و اول او است  
 اقامت نگردید بنطاقی چند در اطراف و حد و بعد برود همه جا تبلی و اگر ام از وی بیا آورد و حدیثی است  
 درینیه علیه و ملاقات انام و هم هم مزید نیست و چون طالب عمل فارسی بود که عبادت و فکر و فکر کرد و بعد  
 پرواز و بعد و عملی دیگر بآید و در شان که مجموع و در میان کبریا در ذوق آفات درشت و در سال ۱۲۲۱ هجری  
 معارف و مساعی خود در بلاد شیب و زبایت تا چه قدر که آنجا از حرکت نمود و گفت یعنی از آنجا که  
 در بصره توقف داده با بعضی دیگر از آنجا که زبایت تا چه قدر که عراق عرب رفت آنجا هم زبایت  
 مستند رضا بسیار ایستاد گردید و در آنجا رطوبت بکلیه بخورد شد عموم اما در خصوصاً تعالی اقامت  
 نمودند و شیخ جعفر عرب در آنجا اقامت داشته تجدیدت کاظم بجا آورد و اولی ارادت حاصل کرده  
 اصرار و اقامتش نموده لکن امر <sup>و بعد</sup> تربیت داده بنظم سنده بسیار گشت و بعد از آن زبایت از آنجا  
 طریقی که رفت عودت کرده ایامی ماند و چون خواست غزیت لشکر نماید مردم عقیدت نسبت  
 اشتیاق مدرک مساعی و معارفش مخالفت نموده لاجرم بعضی از آنحضراء علیه السلام را روانه بصره داشته  
 و آنجا ماند و بنبر افکار و در سرارش پرداخت و حیت معارف و مقامات معنوی اش در بلاد  
 پیچیده و مجمع شاه نامه شگفته طالب ملاقات گردید و مردم بلبله رفته چندی توقف نمودند و  
 بجهت تن برود ارادت حاصل کرد و مساعی چند سوال نمود و شیخ مساعی در عین توضیح مساعی بجا  
 و شاه اصرار کرد که در طهران اقامت نماید و میرزا محمد شهید اخباری ساکن کله که نیز غایت تبلی و کرم

بجا آورده از این اشتیاق و لطمه آفتاب روی در بخت همی نمود و او قبول نکرد و آنست که در آنست که  
 وعده داد و وسیله بابت در بزرگ افکار داشت پس چه خواندند همی فاطمه امین را در بصره بجز از او در  
 این ایام بود که بزرگ آفتاب بخت و هم و فضل و زهد و خلقتش در آنست که ایامی که گشت پیراست  
 و از اطراف و کنه فوسلی در مساجد رسید به سعادت علیه و در بصره گردید و جواب همی رساند و  
 پس از دو سال بگذرد و آخریت شد ز خاک کرده با جلیل تمام بنامت رفته عودت نمود و آنست که  
 و آنست که در بزرگ آفتاب و از پنج سال گزشت و معارف خود را از او داده جمعی که از معارف و علمها گویند  
 و چون در او اضرایم شد بجز آنکه کرده و علم ریاست تمام از نامه اول برنی خواندند و علم ریاست  
 شد در آنکه عرقه نمود و آنکه مردم را همی معارفش نشاندند و آنست که در با صحنان رفت و در آنست که  
 عقیده ذمیه از قبیل حاجی سید محمد باقر است علم و حاجی محمد ابراهیم کلای و حاجی لاری و در آنست که  
 و در علم نهایت توفیق بجا آورده و مناسلی مفید و ضمیمه خود است و آنست که در آنست که در علم  
 ۱۲۱۵م آنست که استقبال و معارفش از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که  
 صحیح میرزا ابی فتح شاه بکران که آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که  
 آه و ایراکرمانه بودند و بیست و نه است احترام و تحقیق و پیرایه نمود و در آنست که در آنست که  
 بجز این ایام و معارف و قابل آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که  
 بجز این ایام است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که  
 چ که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که  
 آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که

۱۲۱۵  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴

در اغلب بلاد برین از دست و عملی گوی گویدند و قضاوت و معارفش منقوش گشته است که گوی از انواع  
 خاصه تنزاده محمد علی میرزا نهایت تکمیل و تکریم از وی بجای آورده ولی در مقابل آنان عدله و سزاوار  
 و اعتراض نموده بجای آن بر خاسته چه که شیخ در اسلام شیعی آنها معنی سبوح و عظامه نمود  
 در اصول و فروع سنده ادعا نموده که مستنبط از قرآن و اخبار با قوره و معارض بر قلبش باشد  
 و عقاید مذکور در نظر جمیع اکثر مجتهدین مخالف اجابعات بلکه خبریات مذکوریه شان آمده  
 او و پیروانش "بخطا و ضلالت نسبت داده آنها از فقه حقه و غنای از تتبع آثار مشربیه بنام  
 شیخیه معروف نموده و بالجملة شیخ در مقام استنباط اصول و فروع اسلامیه عقیده آنها برین  
 داشته هر که احکام را با اخبار با قوره قرار داد و از تتبع در آثار مرویه و تفاسیر با قوره قرآن معارض  
 و احکامی استنباط کرده آنرا در اصل از امام خواند و در بسیاری از مواضع در آن ایفایش خصوصاً  
 شرح زیارت جابره کبیره چنین نوشت سمعت عن الصادق علیه السلام و در برین از مواضع نوشته  
 سمعت عنده شافعه و حین بنویسید بیان کردیم سالها در مصنفات سائل اعتقادیه به امام  
 حضرتین و حکما و عرفا اختلاف بود و حضرتین زبانیان در اصول چهاره مانند و حکما و عرفان  
 نادان خوانده اعتقاد بقائده شان نموده شیخ بنویسید یا بگویند و قلب ضامین استنباط نموده  
 خواست فرق مذکوره را جمع نماید چنان التیام دهد که از طریق آئینه از این شرح حکایت  
 کرده مصطلحات و معتقدات ازین بر قرار داشت و جانب شیخ را منظور گرفته بیانات معتقد نموده  
 و از طریق شیخ نه نزد حضرتین معتبر افتاد و نه حکما پذیرفته و شیخیه آنرا از انصاف من  
 می قلم بنویسید و فتنه عین طریقت ائمه اطهار خوانده و کرامت بسیار از او حکایت کرده





جالبه و البته مینوازه از نیت اراده و از آن قدر پس خصا پس اذن و اجلی و کتاب که هرگز نیست  
 تحقق یافته و در این خوش نزول عذیبی شد و در قوس تعالی در آن بی حد صوری کم مکر از نیت  
 در دارنده و از این سبب نماند و چهارده معصوم استوار گرفت که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین  
 و علی و موسی و نبی و این مقام تفضیل از اجلی و نطق است و صفات کمالات و عبادت اقدس  
 عالم و جود از نیت خلق کائنات اند و کل اوصاف و نفوس و عبادات اینان تعلق میگردند  
 عرف هر بنا عبودیه و پیرینه ابواب فیض فاینان و تمام خلق بنفاه و جفا بیکم و چون تعلق  
 مبارکنا خواهی قری ظاهره موجوده که عامه فاس و ترس و نیت فیضات صادره ما از خدا کنند  
 بعد لول لا یخلو الارض من حبه انظار هر شهر او غائب است و لذت الهی است و نیت  
 هرگز از ابواب و وسایل فیض خالی نبوده و نیت که مراجع احکام و دارای مقام عصمت و اولیای  
 میباشند و پس از عصمت امام حسن عسکری ثواب ارباب معرفه و ابواب مخصوصه بودند و تعلق  
 در اسرار نیز در هم شیخ مقام بابیت را دارند و در مقام حسین سراج این ذکر کیفیت عبادت  
 ثواب و عقاب که می آید مبارزه بین ظاهرین و عقوبتین بود و ظاهرین نظیر ابراهیم خلیل و نوح و  
 قرآنی است که عروج بنی الیهام و مکالمه با پروردگار را یکجمله می بنویسد و گفته و کیفیت عبادت  
 اینان در عالم خسر و ورود و کجاست با چشم راتا حسابند و گفته و ذکر العقاید کافرین و  
 عروج جانبی الیهام را مینویسد عورتا در خصوص سموات معتقد بودند موجب عروج انقیام امام  
 که مخالف اصول مسلم علی شان است گفته و نیز شکر سواد جسم نماند شیخ اسامی جام شایسته  
 طایفه بر رویان بنا کرده حاصل و محمد روح نماند و مورد تاس او که از قبل عروج نمود و تعلق

کواب و تقاب نیز و گفت که مرکب از اجزاء خصیبه و نیز از اجزاء فلک است و پس در غایت بلوغ <sup>او را</sup>  
 حضرت پیر خرد زنده و آنچه بر جا بماند اجزاء فلکی است که محسوس میگردد و در بطریق نبیه شصتیه آنگاه و ماکول  
 حل میگردد و چه که اجزاء فلکی ماکول فیضه و در معراج نیز خرد که در زمین جن و نباتات و هر که بهین و ذرات را بنده <sup>صعود</sup>  
 اجزاء فلکی شود و لغا وجه فرق و استقام در رنگ نموده و مثال فلک که در کتب در سائنس مکتوب است  
 در بجهت غیب است که در این کتب که ظاهر است معتقد و شرط علمتیم حساسیت با توره الطوار <sup>اجزاء</sup>  
 بسفند تا آستانه گردد و در فاجو حکما مگر آن امور شده است معتقد مبدی نوعی گشته اند پس هر دوری  
 ایسی قائم است که این تا قایت و اتم است زنده شیخ ترحیم علی در عتده مکتوبه و قائم مکتوبه در این  
 مکتوبه پس همگونی را مکتوبه داشت ولی در باره اش چنین نوشت این امام روحی خردا کما حق  
 من اعدائمه دخل فی حبه المهور طیار و سعید و فی هذا العالم بصوره سخن من انما من <sup>خبر امام و سعید</sup>  
 این معتقد است در این ظاهر است پس سفیدیه مخالفان من و عزیزت من پس خرد زنده و شیخ <sup>غالی</sup>  
 در حق سعیدین از بقیه سخن خوانند و سائنس را در باب معاد و معراج و امثالها مخالفت هر باب  
 اعلی و انشمار کرده و آغاز شدت این خصوف در او افزاییش واقع شده و مندا که سخن  
 فوشیم در مبدی از نظایر آن که آقا است گزیده با کمال احترام و اگر از زیت و شاد و نه از کمال و هم از آن  
 بعدین با پس متعاقب است که از آن و با جمله در کمال به بر رتبه چون در سال <sup>۱۳۳۴</sup> مجمع میرزا در گفت  
 بنام زبایت شهادت خا پر دی رفت و بقیه طهران و غرض آنکه شسته ای می چند آقا است کرد و در قزوین بجای  
 علی عبدالوهاب سابق که از غزلی گزیده و در روزنامه حوزه درسی با بدایت که مجلسی در خواجهی و محترم حضور  
 شده کرده و دیگران اجازه ورود در شسته و در سینه سعید مکتوبه را بجهت او کرده است علی و طاهر

لاقه اغوشه و چون بیازدیه هر یک از ایشان بر پشت دیگران نیز آید که همراه بر سینه تا دوری بیازدیه و چون  
 ملاقاتی حقیقه بر خانه رفت و محبت مذکور در محبت معاد ما و آن بنا بر احسن و معارضه گفتند و در وقت آن  
 تمامان عقیدت معاد است که معاد را با صورت لونه یعنی نفس طلقه میدانستند و او گفت چنین است  
 زیرا که من معاد را راجع حکیم بیان کردم حاجی گفت بل ولی حکیم بود قلیای راجع کرده و ظاهر آنرا با اسامیه  
 و اجاب علی سلفی معاد بر همین جسم معصومی است ششم بر قلیای که تا معاد نرود و چون شیخ از آنجا باز  
 آمده مسجد رفت علی لاقه اغوشه با دو حاضر نشدند و فقط حاجی علی بن عبد الوهاب راجعی ماند و از درخواست  
 که در آن راجع سلفی معاد حکیم معصومی نوشت که بعد از این ظهوره اجوبه مسائل بطبع آید ولی تلفظ گفتنش در آنجا  
 افتاد و در آنجا علی سلفی سر از آن آلوده حکیمان سنگدور پشیمان شده از آن آیه که ما وقع بسبع فتنه  
 رسد و او را متاثر و تغییر سازد و با صلاح ذات البین پرداخت و مجلس صافیت بر پا کرد شیخ و فقهارا  
 حاضر نمود و در آنجا که شیخ راجع بر مجلس مکتب بود حاجی ملاقاتی وارد شدند و چون خود و شیخ فاضله از آنجا  
 و ماوی در یک طرف و کاتبه طعام بخورد و طعام اکل و شرب یکدیگر است و در آنجا از آنجا که گوشتی  
 حاجی کرد و پس از آنکه در طعام شام برآورد حکیمان در صیغ و توقیر بسیار از شیخ کرده و از آنجا که  
 خواست که آنتی کند و او چنین پاسخ داد که ما چون گفتند و این آنتی نیست و در آنجا شیخ و از آنجا  
 مسافعه کرده آنرا کافر کردم از حقوق اسلامیت خوانند و او شیخ پس از آن از سال که در بلاد ایران  
 عبرت نقش و نمیت عراق خوب و آفات دائمی که چهار بر حضرت دار قرظین رای انبیاست که در آنجا  
 رفت و ایامی در شام بود آفات گرفته و در آنجا راه چهار و آنست و مجلس از آنجا و اتساع معنی  
 از آنجا پس از آنکه شدند پس از آن از آنجا از طریق تربت و مجلس غمیت یزد نمود و چند اوزی در آنجا



قوت و چپاره انداخته و قتی از قرب بفتح حسین بن علی فراب نه و کلوئه از نیکه حرم داخل کرده قتی را  
 حرف ساخت و بسیاری از خانه ها فراب گشت و چهل کیزه تعلق رسیدند اوله سینه از همان هنگام که خبر رسان  
 کتاب نزد او دایم بیینه لغایت سائز و مخزون شده بودی مگر گریخت و با نفودی که از فرودش آید  
 در آن شب فراهم نمود چسی از اعضا خانه را نیز با خود برد و در پان لغت او را فرجش را از آن خانه بدیدند  
 همه او را فرزند گشت تا در قرب سه فرزند برید که بدینه نام داشت با صابت با دسام از اینکسان در  
 در این وقت در فریم کیشند بهت و یک نفر واقعه از سال کیزارد دوست و چهل و یک واقع شده و بعدش را  
 بعدینه نقل نموده در فرستان تصبیع دفن کردند و مدت امام عمرش هشتاد و پنج سال عیبه گشت و آنکه  
 پس از فرودش طاعون در عراق عرب و ایران برزگرده و حبه لویه او طفلان نمود و در همان سال  
 ایران را بر وسیه نه که بلا و قضا بدست روس افتاد و نیز می رسد عثمانی و دولت روس اوی داد  
 که عثمانی بمغلوبت عثمانی گردید و از حالات و مناقب کیزه پنج کج نور ایت و صابیت بسیار بود  
 و در او اخرا امام باجی سن و ابرو و او سن سفید و بسیاری غیر صلبه در انظار داشت و مگر و فرست علم  
 و متورنگ و صفاه قلب و مگر و صلت و شدت قوه حافظه و نیز زهد و عبادت و سلوک طریق ریاضت  
 چنانکه تا خاتمه الحیات غالب اوقات را در فکر و ذکر صرف نمود و از آغاز چنان بکثرت عبادت  
 و شدت ریاضت معروف شده و در مدت انحصارات نوایی را فرست نمود بلکه فرزند همته را  
 بی آورد آورده اند که امام آقا سید الشهدای متارن زوله در حالیکه سالی بدست داشت در  
 سید بکیم می نشست و چنانکه زوال عینه سلطان با علی اوی مجرب میشد و در همین راه چند کت از  
 نافقه را او مگر نگویند در حال بیماری بسیار از سینه او یک با دست گرفته نافقه و فریضه ای که  
 می آورد و در او انی امام ریاضت سفیده کحل کرد و کدر بسیار خورد چنانکه حاجی سعید کتیم که در صف

و حسن اقران تا دریم چیزی که در عهد که در این رخت و گردن او را بر سر می درختن کند  
 بسیار است در این عهد که در هیچ چیز بی صورت نشد مگر باقی بودن سبزه و آنکه در پیش  
 گذر بود و ازین و سینه که انبیا کج بودن گفته در اولت میخواند و دیگر از خندنی و خندنی  
 حسن خلق و محبت مت و به ما همه مردم چه که اولاد و خویش را بر دیگران در میان نهاد و دیگر فخر  
 در راه چون هزاره ارادتش ازت و در شهر از گمان و عطا و غیرم در بیخ چشم بود آورده اند ازین  
 از هزاره جمع میرزا ادا و دام عورت شادمانه گشت باقی از نسبت بمن نبودن تا هزار تومان  
 و بیخ پنهان بهر و احضار خویش داد و هزار تومان بگرفت و دیگر گمانی قناعت و استغناء بود  
 چنانکه بیخ است. او را بجای اعزاز و در جمعی بطهران برد و کارها بگفتند که بریده است بیخ را  
 جواب گشت و در قدر او کرد او را در این گشته در قبولی کرده و نیازی ازین و غیره پذیرفت و گمان  
 از هر وقت بافت ایام عمر و شمار سانه و او را از زمان سعه و اولاد بسیار بود گویند زاده از پناه و تن  
 و کور و انان صبر و کینه بیخ در این راه و است و سعه در مالیتش را یکصد و یکصد هزار آرد  
 که از آنکه بیخ کتاب بیخ زاریت جدا بگردد در هر بار بگردد که حسب خویش آقا میرزا حسین او در این  
 ازین در ایام انان و کینه بیخ است و کتاب بیخ خواند که بر این حکمت برای کجا اخوان است  
 و بیخ و سینه که سوره و بیخ بیخ متبره عددی و کتاب بیخ فقهی و سینه که سوره

شرح احوالی سید شمس

این از وفات شیخ میرزا شمس که در قندهار در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری  
 در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری  
 در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری در سن ۱۰۰۰ قمری

که از دست ما بپایند از خدا بخواهیم و از آنکه تا این حد است که از سید کاظم چه حکم را از زمین من فرستاد  
 و من از آنکه خود من یافته آمومتم در این سپهر است و هر چه از خدا آموختم و در وصیت نامه برای  
 سید و پدرش و هر که بعد از من باشد و با او برستی سلوک کند استغفار فرموده آن سید کاظم سید  
 قاسم رشتی و لا تسن بنی امی و اتعنه و در خدمت و جوار صاحب قب و زکری نورانی و اوصاف  
 و کلمات رحمانی بود و کتب استنبی و علمیه را در دین خود و در باره بیایک که هنوز در رشت است  
 دانت نهادند. محمد رضا میرزا بعد از من رسیده و بر اعالم حقیقی زبیره سواد کرده. انچه سید کاظم  
 سفید رسیده در آن هنگام رسام بیان فارسی ساخت و شیخ را در اولی صافش باریان در  
 عالم ادبی مشاهده کرده طالب دیار و آنازش گشت و درین تقریباً ایامه ساکنی از آنجا گشت و در آن  
 خیر یافته با اتفاق پیری را در و عابد که در خانه اش تربیت یافته عمری معروف داشت پیاده  
 و تازد شبانفت و شیخ را استقبال رفت و چونکه بیکدیگر رسیدند و برادر آتش کشید. بوسه  
 زدند و در خدمت شیخ نمانده استغافات کاظمیه و معذوبه کمال نمود و بعد از شیخ  
 اذن داد تا کعبه را رفته مقیم گشت و در چه مدت در آنجا مقامات علمیه و معذوبه اش <sup>مطلوبه</sup> بقیه  
 بود که کرده از جوی شیخ حسین رفتن بدینجه چنانکه نگاشتم تمهیدین مقام حقیقیین خود را  
 نیجه و بر باب الامم در و حق و معانی شیخ و تفسیر اجلاس شافعه در سنده در این و امانه  
 قرار گرفته در بیانات و تالیفات و تالیفات از قبیل شرح عقیده و جمله آیه الله و غیره حاصل  
 شیخ از توضیح و تفسیر و ترویج کرد و در خدمت مجلس مناظره با علمای اهل سنت و جماعت برانورد  
 سید کلامت و اسئالات آن را در مسأله راهب بنهیب شیخ جواب گفته عجزت نزد من در آن



ساخت و ستمت نخبه جهان من بنیادت ندیم گل آفت و افادت و اتمه اش کرد با مجوده ستمت  
 و خیریم بنام و فاء از بناد و ایراد و اوق نردن من ذراب و ایاب و استخافه نظیر در و تیه همی که  
 سر روایت و با آمار و بیان احکام و امانی گرتند و در مقام جمیده اش العین ایام استخاف خط مجوده  
 و سترجا معارضت مجتهدین و تصدیق از انبیا فان و احتیاف و اصلها که من فخرین نور ستمت  
 گرفت و عشی معادرت و سو و قصد معارضین در حق او و تیه اش گردید و چون در حق سیدینه  
 پای مرقد ستمت از کینج و در از ضریح کمال ادب و احترام با جابت پیشه اقامت صلوة و ادا از زیارت  
 و طه فقه و اتباع ان نسبت با انی سر ضریح زیارت و عبادت بی بی زهرا زنده گزاشی آثار انام  
 ان سیریه معروف کرده تا آنکه از جانب مجتهدین ایرانی و تصدیق آن در سیر و ترویج کتب و عقیده  
 و ادواتی اقامه کرده و منسی فنه و مستقیم معانین را فرود نه از آن تیه مهدی مجتهد خواستند که  
 در واقعه پن شیخ ارحم و حاجی من قتی بزنا حکمت کرد. رای قلع و جرم سیدیه از  
 در قاش با زداد و با حکم کتبه صادر نماید و نه از نوبت ستمت بر عتقاد مخصوص اش دادند  
 سید مهدی مجلسی ترتیب نمود که شریف المن آملی و حاجی ملا محمد امیر آبادی حضور فرستند و عملی از  
 اتباع خوزستان که غایب اسمی از عتقاد ستمت در مجلس نشستند چون حکم کفر و قتل صادر  
 نمودی دارند و همیشه سید را حاضر کرده موافق از بر فریفت قبیح قرات کرده گفتند خلا و عبادت کفر  
 رسیدن و معاهده تا و طیه بیان کرد و محمد تیه من گفته که مانا و ما بر لفظ ابریم و از بر مطالبه نمود  
 انشا گرفته که با هم خط اهر عبارات مذکوره بنویسند که مستند داشته کفر است پس این  
 حکم بکفر شیخ و سید و شیخستان داد و معانین چندی بعد از آن در مدینه عباس بن علی شیخ

و آن سید مهدی بنیبرآبده فرمان با خراج سید از کربن داد و آنچه می چنین تا قرب خندان  
 رفت کاری از پیش برده معروف شده پس سید بنی گفت نیز در قیل شیخ محمد حسن و علی بن ابی طالب  
 شیخ علی بن شیخ جعفر و غیره با مابوی تغییر رفتار داده تکثیر کرده و او چنانچه از روی تکثیر بر غیر آید  
 و هفتاد خرفین را در باب معاد و معراج جهانی و قدم علم الهی و عدم تقوین امور خدای با محمد خاتم  
 و در سن گوهر از غنای ایشان نزدان فرستاد و آنان از رفتار سخت خود دست بکشیدند  
 مخالفین معاومین وی از جمله بنی عراق شریف لولا و آتیه ابراهیم قزوینی و آتیه مهدی و غنای  
 علی جعفر استرآبادی و خاآقا در سبزی و شیخ محمد حسین صاحب کتاب فصول الاصول و شیخ محمد  
 بوده که دم بدم نیران فتنه را بگنجینه بیخ ورف نمودند گفت و طبیعت و اجماع کردند و سید  
 مذکوره که در مکان نقاب است اما میه و بر آئینه و غول است و غنای تقیه کرده در سبزی  
 المعتبرین و دعای بوتریه اللهم العن منی قزوینی که در طریق اتی عشریه در لیس مخالفین گرد آورده  
 اول و سبدم نتر داده و روزگار و عباد کرده راجع بکفرین و مجتهدین مذکور وقت و آن  
 مهدی را اول و صاحب فصول را ثانیه سید ابراهیم قزوینی را ثالث و دیگر کرده اعمال کرده  
 که در نهایت اولیه دین مبین بود بر سر و و نظایر این عمل فریب حقوق اخذ و کار و سب  
 ضمیمه و در احکام علقه در دعای مذکور بسیار است و دم آن زمان فقهارا لغایت حق  
 و شیخ را نهایت کتب و تالیفاتش را نام برد و لذا حاج شیخ مهدی کجوری  
 از جمله بنی و آن سید ابراهیم شروع بنیشتن رویه آن نمود و کتب سیدی شریک را

در وقتیکه فتنه در میان کاتبین می افتد هر کس بی اختیار دست نگه دارد و اجابت نکرده باشد  
 تا فتنه فروغ و فتنه دیگر در حال سحر و غیره طعنه بود و معاصی عمده مگر فتنه سحر و جادو  
 این که گفته اند و در موعود از طول کتب و احباب صف اول از اجتماع صوت فتنه فتنه است  
 سر بر افراشته بر باندین آفت و آفتاب گرفتار و سید فتنه است یافت ولی عتیق از آفت  
 است و عاری و دیگر فتنه بر سینه این فرد کردند و علامه عزیز چوب و کله دیده است و از آفت فتنه  
 و از مجلس محاکمه که کرده است و شفاعت بر خاسته در این چند سال معلوم و معلوم نمودیم چنانکه در این  
 و عفت جانکه در شتم مجلس گفته اند و تکلیف و جبار نموده که بگذر شیخ اصفاوند و اگر بعد از آن  
 و خطه نکور از او گرفته بیاد عراق و این فتنه از فتنه که سید کاظم شیخ احمد را گفته کرد و چنانکه  
 مستغنیان شیخ فتنه رفیق رحیمی با عترت من و سب پرور شدند و گروهی از ایشان کبریا که کذب فتنه  
 و عین واقع را دانسته و از فتنه نموده و معصوم که آن آخرت است بر این کار باقی نمانده و در آن  
 مدت سه سال گناشته آن سید محمدی مجتهد طباطبائی در چهار ماه تهیه حکام و این است  
 نماند و نامزد نسبت با پدر و والدین و او را دست گرفت و او را جلدی در کتاب این بر زبان نمود  
 گمان و اشعه که آنرا در زمان خفیه و حقیقه استغفار بخاید و چنانکه توافق در روز عزم است و  
 کرده و او مانع کرده و نیز میانه می مجتهدین برای شیعیان همه تا که حق بدهد فتنه که سید کاظم  
 استی در عراق مستقیم دین اسلام مخرف است و آنرا از اجتهاد وی و خردان در این دنیا  
 کند و به طریق بر کتابه فاضله گرم آن که ناکامان کتیب پنا و الی عراق بکنان خود برده و در این

محاصره کرده نزدیک سی هزار گلوله توپ بجهت رساندن قسمت بسیاری از بندگان را کشته و قریب بیست  
 از شب نایز هم شمرده و در ۱۲۵۹ سال منتهی سمرقند می کردند که در غایت از منی و بیهود بیفوق فتح و غلبه شهر را غنیمتند  
 و بیست سواره داخل اوراق امام حسین شده و تقریباً سه ساعت زمان قتل امام داد گویند نزدیک دو هزاره  
 هزار تن از سگته مقتول گفته و در اوراق و جرم هر که را زینت گفته حتی سنی را که ما خردون می کرد  
 نیناه بعد حرف گلوله و بیلاک کرده و احوال بسیار لعارت و زنان و کودکان با بارت بانه و قتل خانه  
 سید ماس شده و قریب ده هزار نفر نیناه برده محفوظ و مصون مانده و از بی بدست چپت راه باز کرده  
 آنچه از احوال توانسته آورده گفته شده و احدی از سید سید در کشته و از آن بیاید که  
 و قصصات این است در کتب برقرار گشت و مجتهدین با جبار ستمی شده و اسامی بر مرصعیه نیز یافته  
 سید گردید و کتلی بنا کرده و در نظر و عدل شد تا سال ۱۲۵۹ و وفات نمود و در پشت پتخوره اوراق  
 زیر پای قبر امام شهید حسین بن علی مدفون گشت و در تاریخ وفات را صاحب جروف بجدیه حقیقه  
 ضبط کرده و شینه محضه در ملا داران در مجلس معلوم تقریباً در ای و کوه آوری بیافزوده و در برخی از  
 ملا که حکم آن شیخی بود چند روز حبس آنم ما بار که را قتل در کشته و در مجتهدین و قضا و در عثمان  
 در مجلس حضور فرشته مگر در ملا و یک از غایت حکم اعیار دیدند و ما به است و ملا در ای آمد و با حضور کنند  
 اوضاع و اختلافات شیخی بعد از سید و اخبار و شواهدش را در این بیان است  
 و در وقت فکریه عرفانی شیخی متارن وفات سید مابلی در هر ارناع و اوضاع رسیده خویش را از آن  
 و الا توأم در صحاب امام و معرفت حقیقه خدا و اتباع رسول دانستی و فهم کلمات تقدسه را حمد در حق  
 دانسته و مجتهدین و اتباعشان را این فقیه وطن و قیاس و قائل باند امام باجم و تعیین و جاهل و  
 مقامات آن ظاهرین گفته تا چه رسد با نرداب و او این کلمه نزدشان مشرک و با باک و تسبیح

میزان جودت و این امور موجب افتاد قرآن گشته در وقت تقریر و تکریر و مثل مانی مصلحت و نسیه و خط  
 و تغییر آیات قرآنی در اخبار با توره و اوست لطایف و اوراد مشهور شدند و بعد از مدتی غایب شدند  
 نسبت باقیات بکبری استمداد یافت که اگر شیخی همان فقه مخالف و ادیب کس مند و صرف طعم حمید و پس از  
 رفتن بر همان خلاف را تحصیل و تدبیر بگرداند و اگر شیخی در نشستن بصیرت فقه متعابد بگردید و در احوال نظام  
 میخواند تا در سال ۸۳۳ هجری در مقام تعلیمی بنیامین دو کرده در تراز و قوچ پیوست که اگر چه فقه عقل و عملی خود  
 شایسته نیم عالمی بگردد قتل و عمارت میبوند چه از آنجا که سلطه در راه و چه نوخوردان که بجا نبرد در جاع شدند در سال  
 فوت حاجی محمد کریم خان که غریب بیان احوالش بنیامین در عهد محمدی که شیخه مجلس سوگاری و این گونه  
 علاقه به بر وجودی فتنه حکم داد و سکه و انانیه را تغصیل و نظیر آنکه در سال ۱۳۱۵ در تهران گردیدند و آنست که حاجی میرزا  
 مآثر جدتی رئیس خود را پس از آنکه سالها در خانه بنیامین اقامت مصلحت یافت کرد بمسجد برده و معلوم است  
 بر پا اند و امام راتب سکه در میان خود در آب آه است که رئیس و معروض را برانند و سب و استیذان کردند تا آنجا  
 گمانه خود در آمده در سب و معاخذین دست بکشیدند و آنست که خانه بپوزانند و بوم شیخه جناب بر فاسدند  
 و هزاره فتنه زبانه کشید و ایوانه در دروازه غلیظی شده از سه ساعت لغزبانه از راه ایوانه تکی بپوزانند  
 بقی رسیدند و خطای در پیرامون خانه مذکوره سنگها ترسب داده تا سه شبانه روز مدتی قتل و زنجیر کردند  
 و تنی از شیخه را در کمره و سنگه هجوم آتش زدند و اموال بسیار از ایشان بشارت بردند و اما مرکز مطاع شیخه  
 پس از رسید چو در باره اهدای بر جای نمود و صحت نوشت و تصریح و تفصیل مسمی کرد و بعد در حقیقت فتنه  
 واقع شده چو تنی چند از ارکان این مجلس که مقامی در علم و تقرب داشته مورد مدیکه و تکلیف استاد بوده  
 مرجع اموری مهم گردیدند بر خانه حریفین را مرکز حکم و تقیم پیرامین اشکام کردند از آنجمله حاج حسن گوهر  
 و میرزا علی کریم خان و حاجی محمد کریم خان و دیگران و حاج محمد باقر در روز زلزله که بشارت  
 و صحت پیرامین و غیره و غلظت آنرا بر این است و صحت من و ما در پیرامین آنرا که در روز زلزله در آنجا در میان نظام اند

دو لایق از سید راجع بخود تمکک حجت جمعی را بر روی خویش مجذب نگذارد در آستان حاجی که در آن  
 که از دو لایق سلطنتی و قاریه و از خانها و اشراف و بزرگان و صاحب دولت و حجت و غیرت کثیره  
 و نیز از درشت آقا سید بود. مقامی مهم رسیده با فرقه غلبه شیخی در سوره مستعد و ادب و غیره  
 سوره غلبه حکایتیم با اینکه از غایت تقدیر مجتهدین و بزرگان اندیشه دولت بهم و عیال کرده در آن  
 و پادشاه متقاعد شیخ را با سائل و قابل موافقت داد و در کتاب چهار فصل در سوره غلبه  
 بعد عی این مقام حسن کرد معذاک نزد خواص و محارم نمود و در آن کتاب با جمیع خانواده معرفت برکات  
 اخروی عین البریه مغرب است را بدون معرفت و تسلیم بخود مجمع سفرد و شیخی  
 همان مقامی را که برای شیخ رسیده معتقد شدند در او دانستند و پس از دو سال بی کینه و  
 لافچه با دریم پسر ارشدش حاجی محمد خان بر بایت نشسته تمام امور شیخ را در دست گرفت و در  
 ایامش نیز بنی از علما و ارکان شیخه اخطار و خصمیت و در عید ریاست کردند و عیان گردید  
 قریبه نمودند که از آنجمله حاجی میرزا باقر جدیدی که کور مردی فاضل و صاحب انصاف بود و در  
 و بعد از مسند ریاست و امانت بر شیخیه بگشود و بعد از فوت حاجی محمد خان از او پیش حاجی  
 زین العابدین آن که اکنون در قید حیثیت ریاست منظم شیخیه را عهده دار گشت و دیگران  
 شیخیه تفرق و ضعف و اندر اس راه یافت ولی جمعی از علما و تلامذین او صاحب سینه گمانه  
 هم بودند بعد از فوتش در کربلا بهیچ یک از مدعیان نکردند و تسلیم نمودند و در آن زمان را در  
 مقام علم و بیان و فضائل نفسیه و مناقب ایمان لائق جوان در اینجند این مدعیان و  
 حضرت سید محمد باقر است که از آنجمله می شود و در آن کتاب حاجی و در آن  
 و در آن کتاب از آنجمله که با او در کربلا و در آن کتاب حاجی و در آن



امام جواد در پیشه تجارته چاره و بسوف بسر برده کتبتان در خلق خدا و تعقل اندک فارسی در غیر این کتاب  
 در مقام در مقامات و شاعرات هر فری که در وقت در حدیث و یکسانگی که از زمین است سید چار  
 پیش نماند بجز آنکه از شش ه در کجا بر باریت لغات هر که است که است که در حدیث و غیره در حدیث  
 اصحابش پروردگار خستند و فضائل لغاتیه و کلمات معنویه تعالیه بر روز و روزگاری یافت و نسبت قوی است  
 طاعت و جذب حالات همه جای پیچیده و سید غایت آتوم از آنجا که در حدیث و غیره در حدیث  
 اصحاب و انبیا من گشت در آنجا که در حدیث و غیره در حدیث و غیره در حدیث و غیره در حدیث  
 هم در دنیا را کار بر شیخیه و اصحاب سید حق این پیش ایمان آن بزرگوار آورده و بجز در حدیث که سید  
 سنین غیره حیات تات در حدیث و بیاناتش را تصور در قرب ظهور موجود و حالات و کنیانت  
 نموده نبارت طلوع انوار ویم از خلق و استقامت پیمان داد و حیران بکمال در بیان آن  
 احوال و استدلال بیانات شیخ و کار بر سیدین و آیات قرآنی و اخبار با اشاره کرد که در حدیث  
 لغت و اشارت و استمدادی مخصوص حاصل گردید و اعظم دارک نشان در بلاد ایران و عراق  
 پیوسته سخن در این موضوع گفته ایجاب حال رتبه و اشارت در حدیث امام مؤلفه و در برخی از  
 بلاد و محله بقایه تهیه زاد و راجعه و سید کرد همیاشند که چون نذر سیدشان رسد بزرگ  
 حرکت بکربلا و کجفت کرده در رکاب حضرت بهرگز پردازند و ادبیت کرده که سید بصراحت  
 فرمود اگر قائم در سنه هزار و دویست و شصت بی نهر شود و غم المراء و الی سید طائی میشود ولی جای  
 کجی در زینور بینه که در است و پد در حدیث اصحاب چنین گفت ظهور قائم نزدیک است در امر الله تعالی  
 من از این شما خواهم رفت مختلف و متفرق نموده بلکه استغ و کند باشد تا حق بی نهر شود تن از



این فرسید که پس از آنکه پناه بریم فرمودند با جوی جان نهند چنان فریاد در احوال صحن  
 گوهر بپایه و طولی نخواهد گشت که حق ظاهر شده عالم را جبهه نشی او شنیدند و نیز حکایت کردند  
 که در او فریاد یک در گذشت چنان برین دانت سیدنا دوش در عالم بود و دیدیم که در آن عالم  
 تانی رحلت کرده و با جمیع کینه از خاک ب و غیر هم بتشیخ جنزه آوریم و در عاری برده اقامت  
 برده طریقت داده صلوة بجای آوریم و بسوی مدفن بسیار گشتیم و در حالیکه بنامی در گذشتیم  
 میرفتیم ناگهان آفتاب از مقام زمین نازل شد و در تحت عمارت با تانی آمد و جان متشیخ بود  
 که چهار ساعت مشاهده داشت و من در سبب هر دو در خواب پرور شدیم و چون متقارن  
 طلوع فجر بود دیگر در خواب زخم و پس از آن صلوة بپوشیدیم و آمدیم و هنوز در تحت در خواب در  
 من باقی است تغییر نماند و برین از خضار عین شروع تبیین کرده گفتند هرگز این روایتی  
 از خواب نیست چه که تغییر من طول نگیرد و در خفته بودم و خفته و ایات و ایات و ایات  
 فرمود که این روایات صادق است و انعام است و کرم بیایان رسیدن عنایت بر جان  
 دیگر امتثال خواهد کرد و آفتاب در خواب جان از خود منظره دیدی که بعد از من طلوع کرده عالم را  
 روشن سازد و حاضرین مستحقین گریه و زاری کرده پشیمان و پشیمانی گشته اند و کسب و کسب و کسب  
 کردند چنین گفت آیا غمناک بودم که من بپریم و صاحب حقیقی زانجا هر نمود از هزار بعد از من غنمت  
 نکنید و آرام نگیرید تا آن سخن تمام آنگی را در پیاید چه که در اینم موجود و حاضر است و کسب و کسب  
 با هر دو آنگار خواهد نمود و ملود و سفیخ از کبارت می روی ب و تا در شیخ و سید با پرورد  
 و منی و محاسن آفت که که آرزو نموده و جنبه کسب و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب  
 و افعال با نرد میسر نکات برده گفته که سخنان ملا و سفیخ اگر بسج خالصین رسد و کسب





و نیز فایده این ایجاب سید استعار یافت که سیری جوان و تاج و عیال پس در سن و در حال که در سن  
 وارد شد و او از خای بر غناست غایت تو اوضاع کمای آورده اینجا از تمام در سن خود است و نیز گفته  
 شد که می گویند آقا بکار و مهربان از شما و فضل اعلا فایده چگونه با چه تا چه کتب و علوم نام خوانده  
 چنین رفتار می کند و نیز گفته که سید در بیان صفات در حال و وجود مظهر همین در مودت است  
 حسین است مابین عزیزین و عزیزین و بدینش نه فرزدی و نه سیرین تا محسن نه با علی نه در حقیقت  
 با نقصان و بهر از آنکه در خان عملش استی و نزد شیخ مرحوم رسیده شد مگر در دوره گذشته است  
 طی نموده است و تمام صفات مذکوره در حضرت باب اعظم جمیع و در بدین بیان است که در حقیقت  
 و قولی است که نزد آنحضرت رسیده ایمان آورده فرزده صفت و عدالت از قیام این که در کورن  
 ستاد از آیت و اخبار در دست داشته که مبین در صورت و بر حقی در معنی نفس موجود استی محقق  
 باشد تا ببال آن هر دو باطن عبود نماید و بعد از اشکاف دست چهل شبانه روز در سجده که در آن  
 مزاری از درگاه ماری هر چند من با هم بختی موعود و پاد و حصول موعود شایسته و شیخ محمد آقا استرودی  
 چنین آورد که در ایام اشکاف ده سجد کرده زنده بنیارت آسمان رفت و بعد حسین فرمود است که  
 دو شبانه در عالم رویا مشاهده کردم اخروی از انام در نماز جماع نموده با یکدیگر می گفتند عجب آفتاب از این دنیا  
 خواهد بود آیا تعبیر این رویا چیست و این دیگر نسبت این رویا را شایسته دانده که در ایام اشکاف سجده کرده تعبیرش از  
 حد حسین رسیده و این نسبت که او متوجه نیز از کرده و نیز بجز در نماز فرمود است که پیش از چهل روز از خود  
 که در این سجده همه مشاهده می کند همین که در حضرت باب اعظم در آن شب در آن شب تعبیر سور و بقره است  
 اجابتم انکم انکم لستم فی الذم انی اعدت انما ذکک ان کتاب که در آن است  
 ما فی ارض اللقی سعة اللق قد صارت ذرة ذرة و در وقت فی الاله و احی جابت لقاء فی تفتاح

ثم جاء ذب برفوت البديل السلام والنعيم من طرفه ان الله يريد من خاضع ودا خيرة من خيرة  
 قبل ان يفر فقل الله عليه صيرة ثم حلق الله عليه صيرة وما درين بخت بختي هو من توفيق الله  
 بعد انونات سيرة شتى واخيرة وابتداء كبري حوزت زيب علم خود كنه كرم ودر ملكاوي خود كنه  
 كاسي معذري بگر بتوفيق خديكريم

قدم انعم لاولي عليه السلام